تهران
پایتخت
تجارت
ایران

شماره ۴

برلتن اقتصاد جنگ



معاونت مطالعات اقتصادی و آینده‌پژوهی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران



این بولتن خبری با رویکردی تحلیلی-آینده‌پژوهانه، در معاونت مطالعات اقتصادی و آینده‌پژوهی اتاق تهران تهیه، تدوین و منتشر شده است.

ویژه هفته چهارم اردیبهشت ۱۴۰۵



پیشگفتار

در هفته منتهی به ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵، بازارهای مالی و کالایی جهان در سایه جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، تصویری دوگانه و پرتناقض از خود به نمایش گذاشتند. از یک سو، بازارهای سهام آمریکا به رکوردهای تاریخی جدیدی دست یافتند و شرکت‌های بزرگ فناوری همچنان مسیر صعودی خود را حفظ کردند؛ و از سوی دیگر، قیمت نفت از مرز ۹۸ دلار گذشت، هزینه کشتیرانی در خلیج فارس جهش ۱۵ درصدی را تجربه کرد و موج تورمی ناشی از اختلال در تنگه هرمز، از آسیا تا آمریکای لاتین و آفریقا در حال گسترش بود.

این بولتن اقتصادی می‌کوشد ابعاد گوناگون این شوک چندلایه را در چهار محور اصلی واکاوی کند: نخست، وضعیت اقتصاد ایران که همزمان با فشار تحریم‌ها، انقباض پولی و سقوط قدرت خرید خانوارها دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ دوم، پیامدهای جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران بر اقتصادهای منطقه خلیج فارس که برنامه‌های توسعه‌ای آن‌ها را یک تا دو دهه به عقب انداخته است؛ سوم، اثرات این بحران بر اقتصادهای بزرگ آسیایی از چین و هند تا ژاپن و کره جنوبی که به شدت به مسیرهای انرژی خلیج فارس وابسته‌اند؛ و چهارم، بازتاب این تحولات بر اقتصاد آمریکا و سایر نقاط جهان، از اروپا تا آفریقا و آمریکای لاتین.

آنچه این گزارش‌ها در کنار هم آشکار می‌سازند، یک واقعیت ساختاری است: جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران دیگر صرفاً یک درگیری منطقه‌ای نیست، بلکه به کاتالیزوری برای بازتعریف زنجیره‌های تأمین جهانی، موازنه‌های قدرت در آسیا، و معادلات انرژی در سراسر کره زمین تبدیل شده است.

فهرست مطالب

اقتصاد ایران ۷

منطقه خلیج فارس ۱۵

ایالات متحده آمریکا ۲۱

آسیا ۳٤

جهان ٤۷

اقتصاد ایران

فروکش کردن، تب هیجانی در بازار ارز و سکه

در هفته منتهی به ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۵، آمارهای شبکه اطلاع‌رسانی طلا[1] بازارهای داخلی ایران پس از یک دوره نوسان شدید، تغییر مسیر دادند و شاهد فروکش کردن تب قیمت‌ها بودیم. طبق گزارش‌های منتشر شده، دلار آمریکا که در هفته‌های قبل بی‌محابا پیشتازی می‌کرد، با ۳ هزار تومان کاهش نسبت به هفته گذشته، روی پله ۱۷۲ هزار تومان ایستاد. این عقب‌گرد ۱.۷ درصدی درست زمانی اتفاق افتاد که بازار هنوز در شوک جهش ۱۳ درصدی هفته اول اردیبهشت و ورود دلار به کانال ۱۸۰ هزار تومان بود. این موج کاهشی به بازار طلا و سکه هم سرایت کرد؛ به طوری که هر گرم طلای ۱۸ عیار با افت ۱.۹ درصدی، در محدوده ۱۹ میلیون تومان ماندگار شد و سکه امامی با ریزشی ۷ میلیون تومانی، به قیمت ۱۹۳ میلیون تومان رسید. در این میان، ربع‌سکه با تجربه‌ی افتی ۶.۱ درصدی، بیش از سایر قطعات سکه عقب‌نشینی کرد و در سطح ۵۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان معامله شد. نکته قابل تامل اینجاست که در همین بازه زمانی، طلای جهانی مسیر متفاوتی را طی کرد و تحت تاثیر سیگنال‌های مثبت سیاسی، تا مرز ۴۷۶۵ دلار پیش رفت. تحلیلگران بر این باورند که دلیل اصلی این رفتار متناقض در بازار داخلی، تقویت گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال توافق میان ایران و آمریکا بوده است؛ موضوعی که ترمز دلار را در بازار آزاد کشید. بررسی نمودارهای تریدینگ ویو[2] نیز نشان می‌دهد که انس جهانی (XAU/USD) پس از شکستن سقف کانال نزولی خود، توانسته بالای سطح ۴۷۰۰ دلار و میانگین متحرک ۲۰۰ دوره‌ای در تایم‌فریم ۴ ساعته تثبیت شود که نشان‌دهنده تمایل بازار جهانی به حفظ موضع صعودی است.

با این حال، آرامش بازار داخلی همچنان شکننده به نظر می‌رسد. برای مثال، نرخ تتر که معمولاً نبض‌سنج بازار ارز است، شامگاه پنجشنبه و در پی انتشار اخباری مبنی بر تنش در تنگه هرمز، تنها در عرض یک ساعت جهشی ۶ هزار تومانی را تجربه کرد و تا ۱۸۲ هزار تومان بالا رفت، هرچند که در ادامه به محدوده ۱۷۷ تا ۱۷۹ هزار تومان بازگشت. این رفتارهای لحظه‌ای به

[1] www.tgju.org

[2] www.tradingview.com

خوبی نشان می‌دهد که بازارها چقدر نسبت به تحولات ژئوپلیتیک حساس هستند و کوچک‌ترین خبری می‌تواند به سرعت نقشه قیمت‌ها را تغییر دهد.

سنجش تاب‌آوری اقتصاد ایران در سناریوی انسداد دریایی؛ واکاوی رویترز از تنش‌های اخیر

با توجه به حساسیت‌های اخیر در حوزه‌ی ترانزیت و امنیت انرژی، گزارش اختصاصی خبرگزاری رویترز به تاریخ ۸ می ۲۰۲۶ (۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵)، ابعاد جدیدی از تقابل نظامی میان امارات و ایران و پیامدهای اقتصادی آن را فاش کرده است که برای تحلیلگران حوزه صنعت و معدن و زنجیره‌ی تأمین حائز اهمیت است. بر اساس این گزارش، در پی حملات پهپادی و موشکی به مراکز اقتصادی دبی و ابوظبی، سیستم‌های پدافندی موفق به رهگیری ۱۶ پرتابه شدند، اما اصابت ترکش‌ها به منطقه صنعتی جبل‌علی باعث آسیب به دو انبار کالا شد؛ واقعه‌ای که بلافاصله قیمت نفت برنت را با جهش ۴.۲ درصدی به ۹۸ دلار رساند و هزینه‌های بیمه کشتیرانی در خلیج فارس را با تهدید افزایش ۱۵ درصدی مواجه کرد.

رویترز در این گزارش به برآورد اخیر سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) درباره توان تاب‌آوری اقتصاد ایران اشاره کرده است. طبق این سند اطلاعاتی، کارشناسان معتقدند ایران به واسطه ذخایر استراتژیک انباشته شده و دسترسی به مسیرهای مویرگی زمینی، در صورت وقوع یک «محاصره دریایی کامل»، دست‌کم ۴ ماه توانایی دوام آوردن و حفظ پایداری داخلی را خواهد داشت. این تحلیل نشان می‌دهد که هرچند انسداد مسیرهای آبی فشار تورمی شدیدی بر صنایع (به‌ویژه در بخش قطعات واسطه‌ای) وارد می‌کند، اما وجود کریدورهای جایگزین و ظرفیت‌های ذخیره‌سازی، مانع از فروپاشی آنی چرخه‌ی تأمین می‌شود.

در نهایت، رویترز تأکید می‌کند که این بازه زمانی ۴ ماهه، به عنوان یک فرصت تنفس برای مانورهای دیپلماتیک یا تغییر جهت‌گیری تجارت به سمت بازارهای اوراسیا و مسیرهای زمینی تلقی می‌شود. با این حال، واکنش تند بازارهای مالی و افت ۳.۸ درصدی بورس دبی نشان‌دهنده شکنندگی شدید امنیت اقتصادی در منطقه است که لزوم تسریع در فعال‌سازی مسیرهای ترانزیتی غیردریایی و کاهش وابستگی به هاب‌های سنتی نظیر امارات را بیش از پیش گوشزد می‌کند.

انجماد تسهیلات بانکی در سایه سیاست‌های انقباضی

در جبهه سیاست‌های پولی، بانک مرکزی با هدف مهار نقدینگی سرگردان، فشار بر شبکه بانکی را افزایش داده است. بر اساس تحلیل‌های بانکی ارائه شده در اکوایران به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دولت[3]، «با هدف مدیریت نقدینگی، طی اردیبهشت‌ماه سال جاری نسبت سپرده قانونی تا ۱.۵ واحد درصد، به تشخیص رئیس کل بانک مرکزی در دو مرحله افزایش می‌یابد. در مرحله نخست، نسبت سپرده قانونی برای کلیه بانک‌ها و موسسات اعتباری به میزان ۰.۷۵ واحد درصد افزایش می‌یابد». افزایش نرخ ذخیره قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی باعث شده تا قدرت وام‌دهی بانک‌ها محدود شود. این سیاست که پشت‌پرده آن تلاش برای جلوگیری از سرازیر شدن ریال به بازارهای غیرمولد است، در عمل باعث قفل شدن نقدینگی در بخش تولید شده است. فعالان صنعتی در گفتگو با این رسانه گلایه کرده‌اند که دریافت حتی ساده‌ترین تسهیلات برای سرمایه در گردش غیرممکن شده و بانک‌ها به دلیل فشارهای نظارتی و کمبود منابع ناشی از افزایش ذخیره قانونی، عملاً پرونده‌های وام‌دهی را بایگانی کرده‌اند.

سفره مردم کوچکتر شد؛ گوشت قرمز از دسترس خارج شد

داده‌های استخراج شده از مرکز آمار ایران که در گزارش تحلیلی رسانه اکوایران بررسی شده، تصویر نگران‌کننده‌ای از سبد معیشت خانوارها در اردیبهشت ۱۴۰۵ ترسیم می‌کند. طبق این آمارها، مصرف گوشت قرمز در ایران به کف ده ساله خود رسیده است. واقعیت تلخ اینجاست که در استان‌های محرومی مانند سیستان و بلوچستان، مصرف پروتئین به پایین‌ترین حد ممکن سقوط کرده و شکاف مصرفی میان دهک دهم و دهک اول به ابعادی بی‌سابقه رسیده است. اکوایران با استناد به این ارقام توضیح می‌دهد که ثروتمندترین دهک جامعه چندین برابر فقیرترین دهک از کالاهای اساسی استفاده می‌کند و این توزیع ناعادلانه در حال تبدیل شدن به یک بحران تغذیه‌ای پایدار است که می‌تواند سلامت عمومی را در سال‌های آتی با تهدید جدی مواجه کند.

[3] www.dolat.ir

آسیب‌پذیری ساختاری در تله تمرکز تجاری

بررسی وضعیت بازرگانی خارجی ایران که در تحلیل‌های اخیر روزنامه دنیای اقتصاد بازتاب یافته، از یک ریسک بزرگ در رگ‌های حیاتی اقتصاد پرده برمی‌دارد. آمارهای رسمی نشان می‌دهند که بیش از ۷۵ درصد از کل حجم تجارت کشور تنها با ۵ شریک تجاری اصلی شامل چین، امارات، عراق، ترکیه و هند انجام می‌شود. این تمرکز شدید که کارشناسان از آن به عنوان «تله تمرکز» یاد می‌کنند، باعث شده تا هرگونه نوسان سیاسی یا تغییر در قوانین بانکی این چند کشور، کل جریان تأمین کالاهای اساسی و صادرات غیرنفتی ایران را با مخاطره جدی روبه‌رو کند. این گزارش هشدار می‌دهد که در شرایط فعلی، فقدان تنوع در مقاصد تجاری، قدرت چانه‌زنی بازرگانان ایرانی را در برابر طرف‌های خارجی به شدت تضعیف کرده است.

بازارهای اوراسیا جایگزین بالقوه تجارت با امارات

توسعه بازارهای جدید و بهره‌گیری از ظرفیت‌های منطقه‌ای، در شرایط فعلی به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تعدیل وابستگی به هاب تجاری امارات تبدیل شده است. بر اساس تحلیل علیرضا پیمان‌پاک، رئیس‌کل اسبق سازمان توسعه تجارت در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس، تراز تجاری ایران با امارات به ۲۵ میلیارد دلار می‌رسد که شامل ۱۵ میلیارد دلار واردات و ۱۰ میلیارد دلار صادرات است؛ با این حال، ۹۰ درصد این واردات در واقع کالاهای تغییر مبدأ یافته از کشورهای دیگر هستند و سهم واقعی تولیدات امارات تنها ۱۰ درصد است. در این راستا، ایران می‌تواند با خرید مستقیم کالا یا جایگزینی کریدورهای جدید، این سهم بزرگ را مدیریت کند. یکی از مسیرهای پیشنهادی، استفاده از پتانسیل ۶۰۰ میلیارد دلاری تجارت خارجی ترکیه به عنوان یک هاب لجستیکی است که در حال حاضر سهم ایران از آن تنها به ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار محدود شده و زیر ۲ درصد برآورد می‌شود.

فرصت راهبردی دیگر، بهره‌مندی از موافقت‌نامه تجارت آزاد با اتحادیه اوراسیاست که در آن تعرفه ۸۸ درصد گروه‌های کالایی به طور کامل صفر شده است. در حالی که تراز تجاری این منطقه هزار میلیارد دلار است، ظرفیت‌های عظیمی در حوزه‌های صنایع غذایی، دارو و تجهیزات پزشکی و همچنین زنجیره پوشاک و لوازم خانگی وجود دارد که در صورت شناخت صحیح بازار، می‌توان تجارت ۵ میلیارد دلاری فعلی با این اتحادیه را طی دو تا سه سال به ۱۵ میلیارد

دلار رساند و جهشی سه برابری را تجربه کرد. علاوه بر این، فعال‌سازی کریدورهای عمان، پاکستان و به‌ویژه مسیر ریلی چین که زمان ترانزیت کالا را نسبت به مسیر دریایی از ۴۰ روز به کمتر از ۲۰ روز کاهش می‌دهد، می‌تواند نقش ویژه‌ای در دور زدن محدودیت‌های امارات ایفا کند.

دیده‌بان اقتصاد ایران

وضعیت امروز اقتصاد ایران را باید «آرامش پیش از طوفان نقدینگی» توصیف کرد. اگرچه عقب‌نشینی دلار از مرز ۱۸۰ هزار تومان و تخلیه حباب سکه در هفته دوم اردیبهشت فضای روانی بازار را تا حدی تلطیف کرده، اما ریشه‌های بحران همچنان در اعماق ساختار تولید و مصرف باقی مانده است. واقعیت این است که ما با یک پارادوکس خطرناک روبه‌رو هستیم: از یک سو بانک مرکزی با افزایش ذخیره قانونی و انقباض اعتباری سعی در مهار تورم دارد، و از سوی دیگر، همین سیاست باعث شده تا واحدهای تولیدی که از پیش با شوک‌های ناشی از جنگ و قطعی اینترنت آسیب دیده بودند، در تأمین نقدینگی روزمره خود نیز فلج شوند.

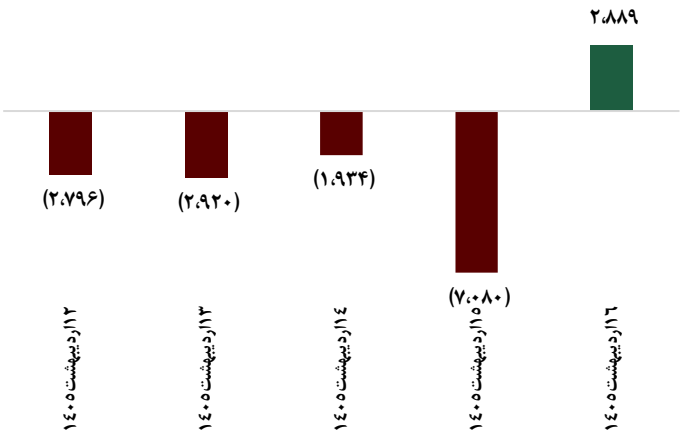
نگاهی به آمارهای سقوط مصرف گوشت به کف ده ساله و شکاف عمیق میان دهک‌ها نشان می‌دهد که تورم تنها یک عدد در گزارش‌های مرکز آمار نیست، بلکه به معنای حذف تدریجی پروتئین و کالاهای باکیفیت از سفره اکثریت جامعه است. وقتی «تله تمرکز» در تجارت خارجی را در کنار این بحران معیشتی قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم که اقتصاد ایران در برابر شوک‌های خارجی بسیار شکننده شده است. وابستگی ۷۵ درصدی به تنها ۵ کشور، یعنی امنیت غذایی و دارویی ما در گرو تصمیمات سیاسی پایتخت‌هایی است که خود درگیر معادلات پیچیده منطقه‌ای هستند.

جمع‌بندی دیده‌بان اقتصاد نشان می‌دهد که برای فعالان اقتصادی، ماه‌های پیش رو زمان «احتیاط سخت‌گیرانه» است. انجماد تسهیلات بانکی به این معناست که بنگاه‌ها نباید روی منابع بانکی حساب باز کنند و باید نقدینگی خود را با وسواس مدیریت کنند. از طرفی، ریزش اخیر قیمت ارز را نباید به عنوان یک روند پایدار تلقی کرد؛ چرا که تا زمانی که تنوع تجاری ایجاد نشود و تولید داخلی از شوک فعلی خارج نگردد، هر جرقه سیاسی می‌تواند دوباره بازارها را به وضعیت قرمز بازگرداند. در این فضا، حفظ بقا و تاب‌آوری، اولویت‌دارتر از هرگونه توسعه و گسترش فعالیت‌های تجاری است.

نمای بازار سرمایه

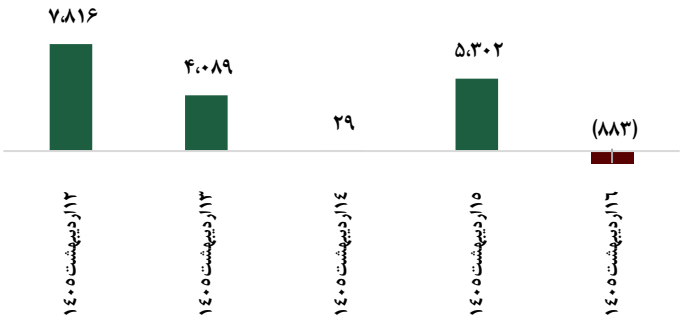
در هفته منتهی به ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵ نیز معاملات سهام متوقف بود. بررسی معاملات صندوق‌ها در این هفته نشان‌دهنده روندی عمدتاً نزولی در ورود پول به صندوق‌های درآمد ثابت است که در پایان هفته تغییر جهت داد. در ابتدای هفته یعنی شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵ این صندوق‌ها با خروج حدود ۲.۸ همتی پول مواجه شدند که این روند در روزهای بعد نیز ادامه ادامه پیدا کرد. اوج خروج پول طی این هفته در روز ۱۵ اردیبهشت رخ داد که در آن بیش از ۷ همت از این صندوق‌ها خارج شد. با این حال، در آخرین روز معاملاتی هفته یعنی چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵ تحت تأثیر اخبار سیاسی مبنی بر احتمال توافق و کاهش تنش‌ها، بیش از ۲.۸ همت به این صندوق‌ها وارد شد.

ورود و خروج پول به صندوق‌های درآمد ثابت قابل معامله
(میلیارد تومان)



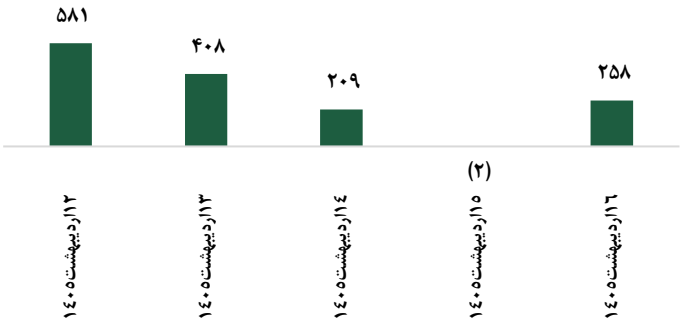
صندوق‌های طلا در این بازه زمانی نوسان‌های زیادی را تجربه کردند و یکی از مقاصد پول‌های خارج‌شده از سایر بازارها بودند. آغاز هفته یعنی روز شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵ با ورود بیش از ۷.۸ همتی پول به صندوق‌های طلا آغاز شد. اگرچه در روز دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵ ورود پول به صندوق‌ها طلا به شدت افت کرد و به ۲۹ میلیارد تومان رسید، اما بلافاصله در روز سه‌شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵ خریداران بیش از ۵.۳ همت وارد این صندوق‌ها کردند. این روند صعودی در روز چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵ و با انتشار اخبار مربوط به مذاکرات متوقف شد

ورود و خروج پول به صندوق‌های طلای قابل معامله
(میلیارد تومان)



صندوق‌های نقره روند نسبتاً مشابه صندوق‌های طلا داشتند و در اکثر روزهای هفته مورد اقبال سرمایه‌گذاران و معامله‌گران بودند. در ابتدای هفته یعنی روز شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵ بیش از ۵۸۰ میلیارد تومان به صندوق‌های نقره وارد شد. با این حال، از روز یکشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵ جریان ورود پول به این صندوق‌ها کاهش پیدا کد و در روز سه‌شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵ این جریان معکوس شد و ۲ میلیارد تومان از صندوق‌های نقره خارج شد. در آخرین روز معاملاتی هفته یعنی ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵، صندوق‌های نقره دوباره به مقصد پول‌های حقیقی تبدیل شدند و ورود پول به آنها به ۲۵۸ میلیارد تومان رسید.

ورود و خروج پول به صندوق‌های نقره قابل معامله
(میلیارد تومان)



منطقه خلیج فارس

پناه کشورهای جنوب شرق آسیا به آغوش چین: واقعیت یا روایت؟

گزارش تحلیلی نشریه فارن پالیسی[4] در تاریخ ۶ می ۲۰۲۶، به بررسی پس‌لرزه‌های ژئوپلیتیک و اقتصادی جنگ (امریکا–اسرائیل–ایران) در جنوب شرقی آسیا پرداخته است؛ استدلال این گزارش، پس از پرداختن به پویایی‌های میان فیلیپین، ویتنام، اندونزی، چین و ایالات متحده، این است که جنگ ایران صرفاً یک درگیری در منطقه خاورمیانه نیست؛ بلکه عملاً کاتالیزوری برای بازنویسی موازنه قدرت در پویاترین بلوک اقتصادی جهان (کشورهای آسه‌آن) می‌باشد. از منظر اقتصادی، جنوب شرقی آسیا به عنوان کارخانه تولیدی جهان، به شدت نیازمند انرژی و وابسته به واردات از خاورمیانه است. بنابراین، با انسداد مسیرهای تجاری و رسیدن قیمت نفت به ۱۳۵ دلار، اقتصادهای صادرات‌محوری مانند ویتنام، با افزایش هزینه‌های بیمه دریایی و اختلال در زنجیره تأمین اختلالی مواجه شده‌اند؛ که نتیجه آن در افت شدید حاشیه سود و در معرض خطر قرارگرفتن مزیت رقابتی نمود پیدا کرده است. در اندونزی نیز، دولت برای جلوگیری از شورش‌های اجتماعی ناشی از گرانی سوخت، مجبور به سوزاندن ذخایر ارزی و تحمل کسری بودجه سنگین شده است؛ که منجر به پدیده **تورم وارداتی** شده و در نتیجه، شدیداً قدرت خرید طبقه متوسط رو به رشد این کشورها را دچار آسیب نموده است.

بنابراین، استراتژی سنتی کشورهای این منطقه که به **دیپلماسی بامبو** یا **هجینگ** (موازنه)[5] معروف است، اکنون کاملاً در حال فروپاشی است؛ چرا که جنگ خاورمیانه به دولت‌های جنوب شرقی آسیا نشان داد که وابستگی به مدل امنیتی آمریکا پتانسیل بی‌ثباتی و شوک‌های تورمی را به همراه دارد.

---

[4] Foreign Policy

[5] Hedging (هجینگ در این‌جا به معنی تکیه به چین برای رشد اقتصادی و تکیه به آمریکا برای امنیت نظامی)

درنهایت، این تحلیل به سیاست‌گذاران در واشینگتن هشدار می‌دهد که هزینه پنهان و استراتژیک جنگ ۲۰۲۶، مادامی‌که آمریکا درگیر یک جنگ فرسایشی اقتصادی و نظامی در خاورمیانه است، از دست دادن تدریجی نفوذ در جنوب شرقی آسیاست. در این موقعیت، چین بدون شلیک حتی یک گلوله، در جهت تثبیت هژمونی خود بر زنجیره‌های تأمین و ساختار پولی آسیاپاسیفیک گام برمی‌دارد.

ضربه بلندمدت جنگ به اقتصادهای منطقه

گزارش تحلیلی **بی‌بی‌سی**[6] به بررسی خسارات بی‌سابقه و پیامدهای ساختاری جنگ بر کشورهای عربی منطقه در ماه می ۲۰۲۶ می‌پردازد. استدلال این گزارش مبنی بر این‌که درگیری در منطقه فراتر از نوسانات مقطعی، یک شوک اقتصادی عمده ایجاد کرده است، معتقد است که این جنگ، چشم‌انداز توسعه منطقه را بین ۱۰ تا ۲۰ سال به عقب بازمی‌گرداند.

گزارش با اشاره به حمله موشکی ایران به مجتمع گازی «راس لفان» در قطر (در تلافی بمباران میدان گازی پارس جنوبی توسط اسرائیل) توضیح می‌دهد که این حمله به تنهایی ۱۷ درصد از عرضه جهانی گاز طبیعی مایع (LNG) را از مدار خارج کرده و پیش‌بینی می‌شود که ۲۰ میلیارد دلار درآمد سالانه قطر را نیز از بین ببرد؛ فارغ از اینکه تعمیر آن، خود نیاز به ۳ تا ۵ سال زمان خواهد داشت. خسارت وارده به این کشورها که در حدود **۵۸ میلیارد دلار** برآورد می‌شود، از زمان آغاز حملات در اواخر فوریه، شامل بیش از ۸۰ تأسیسات در سراسر قطر، بحرین، کویت، عربستان و امارات شده است.

بسته شدن تنگه هرمز به‌عنوان مسیری که عمدتاً ۲۰ درصد از جریان نفت و گاز جهان را از خود عبور می‌دهد، کشورهای تولیدکننده را با یک شریان مسدود مواجه کرده است؛ اگرچه عربستان و امارات از خطوط لوله جایگزین (مانند خط لوله شرق به غرب عربستان و فجیره امارات) استفاده می‌کنند، اما این مسیرها حتی نصف حجم معمول را هم به‌طور کامل پوشش نمی‌دهند؛ لذا همین وضعیت موجبات تقلیل پیش‌بینی بانک جهانی از رشد اقتصادی خاورمیانه در سال ۲۰۲۶ از ۴ درصد به ۱.۸ درصد شده است.

البته که ترکش‌های اقتصادی، فقط به همین بخش محدود نشده و طبق برآوردها، فراتر از بخش انرژی، بخش سفر و گردشگری خاورمیانه **روزانه ۶۰۰ میلیون دلار** از درآمدهای

[6] BBC

خود را از دست می‌دهد. امارات (به ویژه دبی) از یک سو، با افت شدید رزروها، لغو پروازها و تعدیل نیرو مواجه شده و از سوی دیگر، نشانه‌هایی از استرس در سیستم مالی هم ظاهر شده‌اند؛ مسأله به قدری دچار بحران شده (هرچند امارات این نیاز را کم‌اهمیت جلوه داده است) که ایالات متحده در حال بررسی اعطای خطوط سوآپ ارزی به متحدان خلیج فارس برای رفع فشار نقدینگی دلاری است.

تصمیم امارات برای خروج از اوپک هم تلاشی در تصدیق این فشار و به منظور آزادی عمل بیشتر جهت افزایش صادرات و جبران هزینه‌هاست؛ به‌علاوه، این گزارش هشدار می‌دهد که کشورهای متکی به کمک‌های مالی خلیج فارس نیز (مانند غزه، لبنان و سوریه) به دلیل تغییر مسیر بودجه‌های عربی به سمت بازسازی داخلی، از دریافت این کمک‌ها محروم خواهند شد.

در نهایت، گزارش اشاره می‌کند که برنامه‌های رویایی تنوع‌بخشی به اقتصاد (ازجمله تبدیل شدن به قطب‌های هوش مصنوعی و فناوری) اکنون تحت‌الشعاع هزینه‌های بازسازی قرار گرفته‌اند؛ کارشناسان نیز هشدار می‌دهند که در غیاب یک توافق دائمی، که باز ماندن تنگه هرمز را تضمین کند، کشورهای خلیج فارس باید خود را برای دوره‌ای طولانی از بی‌ثباتی، رشد پایین اقتصادی و آسیب‌پذیری ساختاری آماده کنند.

افزایش فشار بر زنجیره تأمین در سایه افزایش هزینه جنگ

گزارش اخیر نشریه معتبر **فورچون**[7] به تاریخ ۸ می ۲۰۲۶، ابعاد فاجعه‌بار جنگ بر صنعت دریانوردی را از زبان مدیرعامل شرکت **مرسک**[8]، غول کشتی‌رانی جهان[9]، روایت می‌کند. این گزارش تصویری تکان‌دهنده از هزینه‌های فلج‌کننده عملیاتی ارائه می‌دهد که نه فقط این شرکت، بلکه کل زنجیره تأمین جهانی را در شرایطی بغرنج قرار داده است.

مدیرعامل مرسک افشاء کرده است که این شرکت به‌طور ماهانه **۵۰۰ میلیون دلار هزینه اضافی** را تنها برای حفظ جریان کالاها در میانه درگیری‌های خلیج فارس و دریای سرخ متحمل می‌شود. این رقم سرسام‌آور که ناشی از عوامل بیمه جنگی، سوخت اضافی، دستمزد

[7] Fortune
[8] Maersk
[9] ذیل عنوان گزارش تأکید شده که ۱۴ درصد از هر خرید در دنیا، توسط این شرکت ترانزیت می‌شود.

کارکنان و امنیت خصوصی است، باعث شده که شرکت مرسک به‌عنوان نبض تجارت جهانی، زنگ خطر را برای خرده‌فروشان بزرگ از آمازون تا والمارت به صدا درآورد؛ علت این افزایش هزینه که به‌طور خلاصه در جدول زیر آمده است، نشان می‌دهد که جنگ چگونه مزیت مقیاس در تجارت جهانی را از بین برده است:

ردیف هزینه	علت اصلی	تأثیر بر کسب‌وکار
بیمه جنگی	ریسک بالای اصابت موشک و پهپاد	افزایش ۱۰ برابری حق بیمه در مناطق پرخطر
سوخت اضافی	تغییر مسیر از سوئز/هرمز به دماغه امید نیک	طولانی‌تر شدن مسیر (۱۰ تا ۱۴ روز) و مصرف سوخت بیشتر
دستمزد کارکنان	پاداش خطر (Hazard Pay)	افزایش حقوق خدمه برای حضور در مناطق نزدیک به درگیری
امنیت خصوصی	تهدیدات دزدی دریایی و نفوذ سایبری	استقرار تیم‌های حفاظتی مسلح روی کشتی‌ها

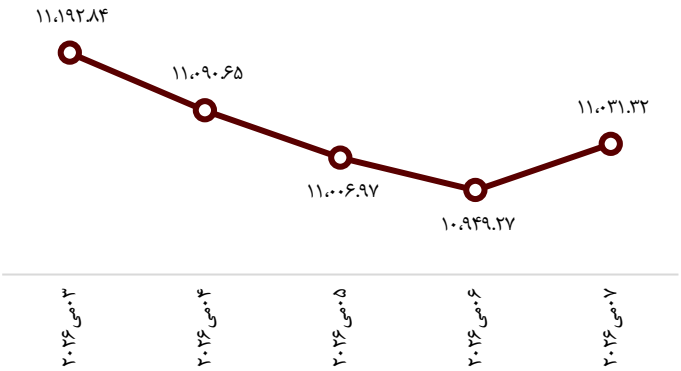
مدیرعامل مرسک در این مصاحبه تأکید می‌کند که دور زدن آفریقا (دماغه امید نیک) هم دیگر یک راهکار موقت نیست؛ بلکه به یک تنش ساختاری تبدیل شده است؛ و هشدار می‌دهد که بنادر آفریقای جنوبی و غرب این قاره، ظرفیت لجستیکی لازم برای این حجم عظیم از ترافیک دریایی را ندارند؛ و لذا همین امر منجر به تراکم بی‌سابقه در بنادر واسطه شده است.

مدیرعامل مرسک در مصاحبه با فورچون، این وضعیت را این‌گونه توصیف می‌کند: «ما با وضعیتی روبرو هستیم که در آن هزینه حمل یک کانتینر استاندارد از آسیا به اروپا نسبت به پیش از جنگ، ۳۰۰ درصد رشد داشته است. این هزینه‌ها در نهایت از جیب مصرف‌کننده‌ای پرداخت می‌شود که در حال حاضر هم با تورم ناشی از انرژی دست‌وپنجه نرم می‌کند.»؛ و در این خصوص فورچون نتیجه می‌گیرد که حتی اگر همین امروز آتش‌بس دائمی برقرار شود، بازگشت صنعت کشتی‌رانی به نرخ‌های عادی و بازسازی اعتماد در مسیرهای خلیج فارس، دست‌کم به **دو سال زمان** و میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری امنیتی نیاز خواهد داشت؛ و البته با توجه به اینکه بخش بزرگی از قطعات الکترونیکی و مواد اولیه تولیدی همچنان در مسیرهای مسدود شده یا طولانی قرار دارند، جهان باید خود را برای یک «کریسمس سیاه» در سال ۲۰۲۶ و کمبود شدید کالا در بازارهای غربی آماده کند.

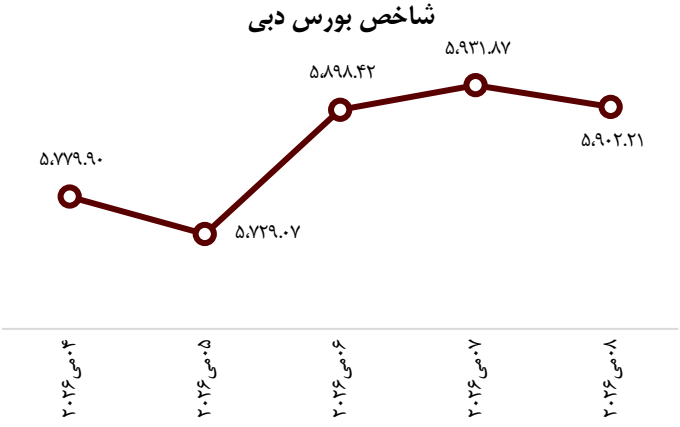
نمای بازارهای خلیج فارس

شاخص بورس عربستان در هفته معاملاتی ۱۳ تا ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۵ پس از یک شروع مثبت، وارد روند نزولی سه روزه‌ای شد که در نهایت با بهبود نسبی در روز پایانی هفته معاملاتی به کار خود پایان داد. شاخص در روز چهارشنبه ۶ به کمترین سطح هفته مورد بررسی یعنی ۱۰,۹۴۹.۲۷ واحد کاهش یافت که بیشتر ناشی از فروش در بخش‌های پتروشیمی و صنایع بود اما در روز پنجشنبه با رشد ۰.۷۵ درصدی با حمایت بخش‌های انرژی، خدمات عمومی و بازگشت تقاضا در گروه سیمان، بخشی از افت‌های میانه هفته را جبران کرد و در سطح ۱۱, ۰۳۱.۳۲ واحد به کار خود در این هفته پایان داد.

شاخص بورس عربستان



شاخص بورس دبی در هفته معاملاتی ۱۴ تا ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ ابتدا افت کرد و در پایان هفته با بازدهی مثبت به کار خود پایان داد. شاخص روز سه‌شنبه ۱۵ اردیبهشت افت داشت که به‌نظر می‌رسد همزمان با تشدید درگیری‌ها و حملات میان ایران و امارات بوده است اما از روز چهارشنبه ۶ روند بار دیگر صعودی شد و این روند صعودی نیز همزمان با انتشار اخبار مبنی بر برقراری آتش‌بس میان ایران و ایالات متحده به وقوع پیوست. شاخص بورس دبی در پایان هفته معاملاتی مورد بررسی در ۵،۹۰۲.۲۱ واحد بسته شد و در سطح بالاتری نسبت به ابتدای هفته قرار گرفت.


شاخص بورس دبی
۵،۹۳۱.۸۷
۵،۸۹۸.۴۲
۵،۹۰۲.۲۱
۵،۷۷۹.۹۰
۵،۷۲۹.۰۷
۰۴می۲۰۲۶
۰۵می۲۰۲۶
۰۶می۲۰۲۶
۰۷می۲۰۲۶
۰۸می۲۰۲۶

ایالات متحده آمریکا

واگرایی بازارها در سایه جنگ ایران و آمریکا

بر اساس تحلیلی که جف سامر در روزنامه نیویورک تایمز منتشر کرده، همزمان با تداوم جنگ ایران و آمریکا، رفتار بازارهای مالی جهانی وارد مرحله‌ای دوگانه شده است. در حالی که بازار سهام آمریکا و بسیاری از بورس‌های بین‌المللی همچنان مسیر صعودی خود را حفظ کرده‌اند، بازار اوراق قرضه با احتیاط و نگرانی بیشتری به تحولات ژئوپلیتیکی واکنش نشان می‌دهد.

شاخص S&P500[10] پس از افتی که در ماه مارس تجربه کرد، نه تنها تمام زیان‌های ناشی از آغاز جنگ را جبران کرد بلکه وارد محدوده‌های تاریخی جدید نیز شد. سرمایه‌گذاران سهام همچنان بر این باورند که شرکت‌های بزرگ آمریکایی، به‌ویژه فعالان حوزه هوش مصنوعی، حتی در شرایط بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی نیز قادر به حفظ سودآوری بالا خواهند بود. رشد برآورد سود شرکت‌های حاضر در این شاخص طی چهار ماه نخست سال ۲۰۲۶، این خوش‌بینی را تقویت کرده است.

در مقابل، بازار اوراق قرضه تصویر متفاوتی ارائه می‌دهد. معامله‌گران این بازار بیش از هر چیز بر ریسک‌های تورمی ناشی از افزایش قیمت نفت تمرکز کرده‌اند. با اوج‌گیری بهای انرژی پس از گسترش تنش‌ها در خاورمیانه، بازده اوراق قرضه افزایش یافته و همین موضوع باعث افت قیمت اوراق، به‌ویژه اوراق بلندمدت خزانه‌داری آمریکا شده است.

تحلیلگران معتقدند تداوم قیمت‌های بالای نفت می‌تواند اقتصاد جهانی را وارد وضعیت «رکود تورمی» کند[11]. با این حال، بازار سهام تاکنون این تهدید را چندان جدی نگرفته و همچنان بر چشم‌انداز سود شرکت‌ها متمرکز مانده است.

---

[10] شاخص S&P500 ، عملکرد ۵۰۰ شرکت بزرگ بورسی آمریکا را نشان می‌دهد و یکی از مهم‌ترین نماگرهای بازار سهام این کشور محسوب می‌شود.

[11] رکود تورمی (Stagflation) به وضعیتی گفته می‌شود که اقتصاد به طور همزمان با تورم بالا، رشد اقتصادی ضعیف و افزایش بیکاری مواجه می‌شود. این وضعیت معمولاً یکی از دشوارترین شرایط برای سیاست‌گذاران اقتصادی محسوب می‌شود.

در همین حال، وضعیت بازار بدهی آمریکا نیز با ابهام‌هایی روبه‌رو شده است. مؤسسه رتبه‌بندی Fitch[12] هشدار داده که سطح بدهی دولت آمریکا نسبت به سایر اقتصادهای دارای رتبه اعتباری مشابه، به‌مراتب بالاتر است. اگرچه جایگاه جهانی دلار و عمق بازارهای مالی آمریکا همچنان از اوراق خزانه این کشور حمایت می‌کند، اما کسری بودجه مزمن، تنش‌های سیاسی داخلی و هزینه‌های ناشی از درگیری‌های خارجی فشار مضاعفی بر اعتبار مالی واشنگتن وارد کرده‌اند.

بانک‌های مرکزی بزرگ جهان نیز در برابر این شرایط رویکردی محتاطانه اتخاذ کرده‌اند. فدرال رزرو آمریکا، بانک مرکزی اروپا، بانک انگلستان و بانک مرکزی ژاپن تاکنون از تغییر نرخ بهره خودداری کرده‌اند، زیرا همزمان با دو ریسک عمده مواجه هستند: افزایش تورم ناشی از رشد قیمت انرژی و احتمال کند شدن رشد اقتصادی جهانی.

در مجموع، شکاف میان خوش‌بینی بازار سهام و بدبینی بازار اوراق قرضه، به یکی از مهم‌ترین نشانه‌های نااطمینانی در اقتصاد جهانی تبدیل شده است. در صورتی که جنگ در خاورمیانه طولانی‌تر شود و نرخ‌های بهره در سطوح بالا باقی بمانند، خوش‌بینی فعلی بازار سهام ممکن است با آزمونی جدی مواجه شود.

جنگ ایران و فشار مضاعف بر رشد اقتصادی آمریکا

بر اساس تحلیلی منتشرشده از سوی Washington Center for Equitable Growth، جنگ ایران نه تنها ریسک‌های ژئوپلیتیکی را افزایش داده بلکه به عاملی برای تضعیف رشد اقتصادی آمریکا نیز تبدیل شده است. این گزارش تأکید می‌کند که حتی در صورت دستیابی به توافق سیاسی و آتش‌بس، آسیب‌های گسترده به زیرساخت‌های انرژی و حمل‌ونقل در ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس، اثرات اقتصادی جنگ را در میان‌مدت و بلندمدت حفظ خواهد کرد.

اقتصاد آمریکا پیش از آغاز جنگ نیز تحت فشار سیاست‌های تجاری بی‌ثبات، تعرفه‌های متغیر و اختلال در زنجیره‌های تأمین جهانی قرار داشت. با آغاز درگیری‌ها، افزایش نااطمینانی سیاسی و اختلال در مسیرهای اصلی تجارت جهانی، فشار مضاعفی بر فعالیت‌های اقتصادی وارد شد.

[12] Fitch Ratings یکی از سه مؤسسه بزرگ رتبه‌بندی اعتباری جهان است که توان بازپرداخت بدهی دولت‌ها و شرکت‌ها را ارزیابی می‌کند.

داده‌های تورمی ماه مارس نشان می‌دهد خانوارهای آمریکایی بزرگ‌ترین جهش ماهانه قیمت بنزین و گازوئیل از سال ۱۹۶۷ تاکنون را تجربه کرده‌اند. افزایش هزینه سوخت، علاوه بر فشار مستقیم بر بودجه خانوارها، هزینه حمل‌ونقل کالا را نیز افزایش داده و بسیاری از کسب‌وکارها ناچار شده‌اند این هزینه‌ها را به مصرف‌کنندگان منتقل کنند.

این گزارش هشدار می‌دهد که در صورت تداوم قیمت‌های بالای انرژی، افزایش هزینه حمل‌ونقل می‌تواند موج جدیدی از تورم را در کالاهای مصرفی ایجاد کند. همزمان، اختلال در صادرات کود شیمیایی از منطقه خلیج فارس، خطر شکل‌گیری بحران غذایی جهانی را افزایش داده که می‌تواند قیمت مواد غذایی در آمریکا را نیز بالا ببرد.

در چنین شرایطی، Federal Reserve احتمالاً تمایل کمتری به کاهش نرخ بهره خواهد داشت. حتی ممکن است فشارها برای افزایش نرخ بهره بیشتر شود تا تورم کنترل شود. تداوم نرخ‌های بهره بالا و محدود شدن دسترسی بنگاه‌ها به اعتبار، می‌تواند سرمایه‌گذاری و استخدام را کاهش داده و اقتصاد آمریکا را به سمت رکود تورمی سوق دهد.

اگرچه بازار سهام آمریکا بخش زیادی از افت اولیه ناشی از جنگ را جبران کرده، نویسنده مقاله تأکید می‌کند که این بازار بیشتر بازتاب احساسات سرمایه‌گذاران است و الزاماً تصویر دقیقی از وضعیت واقعی اقتصاد ارائه نمی‌دهد. در مقابل، خسارت‌های فیزیکی واردشده به پالایشگاه‌ها، خطوط انتقال انرژی و زیرساخت‌های نفت و گاز در منطقه، می‌تواند تولید انرژی را برای ماه‌ها یا حتی سال‌ها محدود کند.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز احتمالاً برای تأمین هزینه بازسازی زیرساخت‌ها و افزایش هزینه‌های نظامی، بخشی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی و منابع صندوق‌های ثروت ملی خود را کاهش خواهند داد. این مسئله می‌تواند بر جریان سرمایه‌گذاری جهانی نیز اثر منفی بگذارد.

در مجموع، گزارش نتیجه می‌گیرد که ترکیب افزایش قیمت انرژی، اختلال در زنجیره‌های تأمین، نااطمینانی سیاسی و کاهش سرمایه‌گذاری، جنگ ایران را به یکی از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده رشد اقتصادی آمریکا در افق میان‌مدت تبدیل کرده است.

هشدار مدیران ارشد شرکت‌های آمریکایی درباره خطر رکود ناشی از جنگ ایران

بر اساس گزارشی که در Newsweek منتشر شده، شماری از مدیران ارشد شرکت‌های بزرگ آمریکایی نسبت به پیامدهای اقتصادی جنگ ایران هشدار داده‌اند و برخی از آنان احتمال ورود اقتصاد آمریکا به دوره‌ای از رکود را مطرح کرده‌اند.

در این گزارش آمده است که شرکت Whirlpool اعلام کرده درآمدهای آن در سال جاری نزدیک به ۱۰ درصد کاهش یافته و بازار لوازم خانگی در آمریکا با افتی در سطح «رکود صنعتی» مواجه شده است. مدیرعامل این شرکت این شرایط را مشابه بحران مالی جهانی و بدتر از دوره‌های معمول رکود توصیف کرده است.

همچنین چندین مدیرعامل بزرگ از جمله مدیرانJPMorgan Chase ، Chevron و برخی شرکت‌های بین‌المللی هشدار داده‌اند که افزایش قیمت نفت و اختلال در تنگه هرمز می‌تواند موجب افزایش تورم و فشار بر نرخ‌های بهره شود. در این سناریو، هزینه تأمین مالی برای کسب‌وکارها افزایش یافته و ارزش دارایی‌ها در بازارهای مالی کاهش پیدا می‌کند.

مدیرعامل Chevron هشدار داده است که اختلال در عرضه نفت می‌تواند اثراتی مشابه شوک‌های انرژی دهه ۱۹۷۰ داشته باشد و حتی برخی اقتصادها ناچار به کاهش رشد خود شوند. در مقابل، برخی تحلیلگران مانند مدیران BlackRock و تعدادی از اقتصاددانان، همچنان بر تاب‌آوری اقتصاد آمریکا و نقش سرمایه‌گذاری در فناوری و هوش مصنوعی تأکید دارند.

در سطح کلان، اختلاف نظر قابل توجهی میان فعالان اقتصادی وجود دارد. برخی از آنان جنگ را عامل فشار تورمی و کاهش رشد می‌دانند، در حالی که گروهی دیگر معتقدند اقتصاد آمریکا همچنان ظرفیت جذب این شوک‌ها را دارد و ممکن است در ادامه مسیر رشد متعادلی را تجربه کند.

در جمع‌بندی این گزارش تأکید شده است که مسیر آینده اقتصاد آمریکا به شدت به طولانی شدن یا پایان یافتن جنگ و همچنین وضعیت بازار انرژی وابسته است. ادامه تنش‌ها می‌تواند فشارهای تورمی و رکودی را همزمان تشدید کند.

بازار کار آمریکا در سایه شوک نفتی جنگ ایران همچنان مقاوم مانده است

بر اساس گزارش منتشرشده در پوشش خبری زنده گاردین و همچنین گزارش تکمیلی NBC News ، اقتصاد آمریکا در ماه آوریل ۲۰۲۶ موفق شد ۱۱۵ هزار شغل جدید ایجاد کند؛ رقمی که به‌طور قابل توجهی بالاتر از پیش‌بینی ۵۵ تا ۶۲ هزار شغل بوده و نشان می‌دهد بازار کار همچنان در برابر شوک انرژی ناشی از جنگ ایران تاب‌آوری نسبی دارد.

نرخ بیکاری در این دوره در سطح ۴.۳ درصد بدون تغییر باقی مانده و رشد دستمزدها نیز در حدود ۳.۶ درصد سالانه تثبیت شده است. این وضعیت از نگاه برخی تحلیلگران به معنای تعادل نسبی میان اشتغال و فشارهای تورمی ارزیابی می‌شود.

با این حال، داده‌های بازنگری‌شده نشان می‌دهد بازار کار در ماه‌های اخیر نوسان قابل توجهی داشته است. در ماه فوریه کاهش ۱۵۶ هزار شغل ثبت شده و در ماه مارس ۱۸۵ هزار شغل ایجاد شده است. این تغییرات نشان می‌دهد روند اشتغال از ثبات کامل برخوردار نیست و با نوسانات دوره‌ای همراه است.

در ساختار اشتغال ماه آوریل، بخش سلامت با ۳۷ هزار شغل، حمل‌ونقل و انبارداری با ۳۰ هزار شغل و خرده‌فروشی با ۲۲ هزار شغل بیشترین سهم را در ایجاد فرصت‌های شغلی داشته‌اند. در مقابل، بخش فناوری اطلاعات با کاهش ۱۳ هزار شغل مواجه شده و در بسیاری از صنایع کلیدی از جمله تولید، ساخت‌وساز و خدمات مالی تغییر محسوسی مشاهده نشده است.

یکی از نکات مهم گزارش افزایش تعداد کارکنان پاره‌وقت به ۴.۹ میلیون نفر است؛ موضوعی که نشان می‌دهد بخشی از نیروی کار به دلیل شرایط اقتصادی نتوانسته به اشتغال تمام‌وقت دست یابد. این شاخص معمولاً به‌عنوان یکی از نشانه‌های ضعف پنهان در بازار کار تلقی می‌شود.

در سطح کلان، فشار ناشی از افزایش قیمت انرژی همچنان ادامه دارد. قیمت نفت از ابتدای سال بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته و قیمت بنزین در آمریکا به حدود ۴.۵۵ دلار در هر گالن رسیده است. این افزایش هزینه انرژی به‌طور مستقیم بر بودجه خانوارها اثر گذاشته و سهم هزینه سوخت در درآمد خانوارهای کم‌درآمد را بالا برده است.

در همین حال، برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد اشتغال فدرال از اکتبر ۲۰۲۴ تاکنون حدود ۳۴۸ هزار شغل کاهش یافته که معادل افت ۱۱.۵ درصدی است؛ کاهشی که به سیاست‌های انقباضی دولت و تعدیل نیروی بخش عمومی نسبت داده می‌شود.
از سوی دیگر، رشد تورم در سطح ۳.۳ درصد و همزمانی آن با افزایش دستمزدها، نگرانی‌ها درباره کاهش قدرت خرید را تقویت کرده است. به همین دلیل برخی تحلیلگران معتقدند اقتصاد آمریکا وارد مرحله‌ای از فشار همزمان تورمی و هزینه‌ای شده است.
در جمع‌بندی این دو گزارش، تصویر اقتصاد آمریکا دوگانه است: از یک‌سو بازار کار همچنان فراتر از انتظار عمل کرده و نرخ بیکاری ثابت مانده است و از سوی دیگر افزایش کار پاره‌وقت، نوسان در داده‌های اشتغال و فشار انرژی نشان می‌دهد ریسک‌های ناشی از جنگ ایران به‌تدریج در حال اثرگذاری عمیق‌تر بر اقتصاد واقعی هستند.

اثرات موجی جنگ ایران بر اقتصاد آمریکا؛ فشار هزینه‌ها و هشدار کسب‌وکارها

بر اساس گزارش منتشرشده در خبرنامه Evening Briefing Americas بلومبرگ، اثرات اقتصادی جنگ ایران از سطح مصرف‌کنندگان فراتر رفته و اکنون به‌طور جدی در عملکرد شرکت‌ها و هزینه‌های کسب‌وکارها در آمریکا در حال نمایان شدن است.
در این گزارش آمده است که قیمت بنزین در آمریکا به حدود ۴.۵۶ دلار در هر گالن رسیده؛ بالاترین سطح از ژوئیه ۲۰۲۲. این افزایش قیمت انرژی، به گفته مدیران شرکت‌ها، به‌تدریج در سایر بخش‌های اقتصاد نیز در حال سرایت است و قدرت خرید خانوارها را تحت فشار قرار داده است.
بر اساس اظهارات مدیران شرکت‌های بزرگ مصرفی، فشار هزینه‌ای باعث شده است خانوارهای کم‌درآمد با کمبود نقدینگی در پایان ماه مواجه شوند و حتی بخشی از آن‌ها برای تأمین هزینه‌های ضروری به پس‌انداز خود مراجعه کنند. در همین راستا، مدیرعامل Kraft Heinzتأکید کرده است که در بخش‌های کم‌درآمد، جریان نقدی منفی مشاهده می‌شود و این گروه‌ها عملاً تحت فشار مالی قرار گرفته‌اند.
در بخش کسب‌وکار، داده‌های مبتنی بر گزارش‌های مالی شرکت‌های آمریکایی نشان می‌دهد که اشاره به «قیمت بنزین» در تماس‌های درآمدی شرکت‌ها به‌طور محسوسی افزایش یافته

است؛ موضوعی که نشان‌دهنده تبدیل شدن هزینه انرژی به یکی از محورهای اصلی نگرانی بنگاه‌هاست.

این فشار قیمتی در شرایطی رخ داده که اقتصاددانان نسبت به اثرات گسترده‌تر جنگ بر قیمت کالاهای اساسی نیز هشدار داده‌اند. به‌ویژه احتمال افزایش قیمت مواد غذایی به دلیل اختلال در زنجیره‌های تأمین و افزایش هزینه حمل‌ونقل مورد توجه قرار گرفته است.

در سطح کلان، افزایش قیمت انرژی به‌عنوان یک شوک تورمی عمل کرده و موجب کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان شده است؛ به‌طوری که برخی تحلیلگران معتقدند این روند می‌تواند به کاهش بیشتر تقاضای داخلی در ماه‌های آینده منجر شود.

در کنار این تحولات، گزارش بلومبرگ به افزایش بی‌سابقه بحث «هزینه سوخت» در میان شرکت‌های خرده‌فروشی، رستوران‌ها و صنایع غذایی اشاره می‌کند؛ نشانه‌ای از اینکه فشار انرژی اکنون به‌طور مستقیم در زنجیره قیمت‌گذاری کالاها و خدمات در حال انعکاس است.

دو موتور رشد اقتصاد آمریکا در معرض تهدید جنگ ایران؛ هشدار بانک آمریکا

بر اساس گزارش منتشرشده در پایگاه خبری Business Insider به نقل از تحلیلگران بانک آمریکا، رشد اقتصاد ایالات متحده در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ به‌طور عمده بر دو عامل کلیدی یعنی مصرف خانوار و سرمایه‌گذاری گسترده در حوزه هوش مصنوعی استوار شده است؛ عواملی که اکنون تحت فشار پیامدهای جنگ ایران قرار گرفته‌اند.

در این گزارش تأکید شده است که سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ فناوری در زیرساخت‌های هوش مصنوعی و مراکز داده، یکی از مهم‌ترین محرک‌های رشد تولید ناخالص داخلی بوده است. به‌گونه‌ای که تنها چهار شرکت بزرگ فناوری آمریکایی برنامه‌ای برای سرمایه‌گذاری تا حدود ۷۲۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۶ دارند و برخی برآوردها این رقم را تا ۸۰۰ میلیارد دلار نیز افزایش می‌دهند. این سطح از سرمایه‌گذاری به‌عنوان یکی از موتورهای اصلی رشد اقتصادی و اشتغال در اقتصاد آمریکا شناخته می‌شود.

در کنار این روند، مصرف خانوار نیز همچنان نقش اصلی در پایداری رشد اقتصادی دارد و حدود دو سوم فعالیت اقتصادی آمریکا را تشکیل می‌دهد. با وجود کاهش شاخص‌های اعتماد

مصرف‌کننده، داده‌های بانکی نشان می‌دهد که مخارج خانوار همچنان در سطح بالایی قرار دارد، هرچند روند آن در حال کند شدن است.

با این حال، بانک آمریکا هشدار داده است که جنگ ایران می‌تواند هر دو موتور رشد را تحت تأثیر قرار دهد. از یک‌سو افزایش قیمت انرژی و فشارهای تورمی می‌تواند قدرت خرید خانوارها را کاهش دهد و از سوی دیگر، اختلال در زنجیره تأمین انرژی ممکن است سرمایه‌گذاری‌های سنگین در حوزه هوش مصنوعی را با محدودیت مواجه کند.

در بخش انرژی، افزایش قیمت نفت و گاز به‌عنوان یکی از پیامدهای مستقیم جنگ، به‌طور بالقوه می‌تواند هزینه‌های عملیاتی مراکز داده و زیرساخت‌های فناوری را افزایش دهد؛ موضوعی که برای اقتصاد دیجیتال محور آمریکا اهمیت بالایی دارد.

در سطح کلان، تحلیلگران این بانک معتقدند که اقتصاد آمریکا در حال حاضر بر پایه دو نیروی رشد همزمان حرکت می‌کند، اما هرگونه اختلال در انرژی می‌تواند همزمان هم مصرف خانوار و هم سرمایه‌گذاری‌های فناوری را تحت فشار قرار دهد و در نتیجه رشد اقتصادی را تضعیف کند.

در جمع‌بندی این گزارش، اقتصاد آمریکا در وضعیتی توصیف شده است که از یک‌سو با تکیه بر مصرف و فناوری در حال رشد است و از سوی دیگر، با ریسک‌های ناشی از جنگ ایران در حوزه انرژی و تورم مواجه است؛ ریسک‌هایی که در صورت تداوم می‌توانند مسیر رشد اقتصادی را در سال‌های آینده با چالش جدی روبه‌رو کنند.

در مجموع، این گزارش تصویری از اقتصادی ارائه می‌دهد که در آن فشار ناشی از جنگ ایران از سطح خانوار به سطح شرکت‌ها و سپس به کل زنجیره مصرف در حال انتقال است؛ روندی که در صورت تداوم، می‌تواند اثرات عمیق‌تری بر رشد اقتصادی و تورم در ماه‌های آینده داشته باشد.

اقتصاد K شکل[۱۳] در آمریکا در سایه جنگ ایران و شکاف فزاینده درآمدی

بر اساس گزارش St. James's Place، اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۲۶ با الگویی موسوم به «اقتصاد K شکل» مواجه شده است؛ الگویی که در آن شکاف میان طبقات درآمدی به‌طور محسوس در حال گسترش است و پیامدهای آن می‌تواند بر مسیر رشد اقتصادی و بازارهای مالی اثرگذار باشد.

در شرایطی که جنگ ایران و آمریکا به همراه نوسانات سیاستی در ایالات متحده فضای اقتصادی را بی‌ثبات کرده، فاصله میان «داراها» و «ندارها» در اقتصاد آمریکا بیش از گذشته نمایان شده است. در حال حاضر، ۵۰ درصد پایینی جمعیت تنها حدود ۲.۵ درصد از کل ثروت خالص کشور را در اختیار دارند.

اقتصاد آمریکا پس از دوران کرونا یکی از موتورهای اصلی رشد اقتصاد جهانی بوده و عملکردی قدرتمند از خود نشان داده است. با این حال، این رشد به‌طور یکنواخت توزیع نشده و بخش قابل توجهی از منافع آن به سمت دهک‌های بالاتر درآمدی حرکت کرده است.

یکی از عوامل کلیدی این روند، رفتار بازارهای سهام بوده است. پس از افت اولیه در دوران همه‌گیری، بازارهای سهام آمریکا به سرعت احیا شدند و سپس وارد دوره رشد مستمر شدند. این روند تا حد زیادی تحت تأثیر رفتار مصرفی خانوارهای پردرآمد بوده است.

این گروه از خانوارها با دارا بودن پس‌اندازهای بالاتر پس از کرونا، توانستند حتی در شرایط تورمی نیز سطح مصرف خود را حفظ کنند. از آنجا که این خانوارها سهم بیشتری از دارایی‌های مالی و سهام دارند، رشد بازارهای مالی به افزایش ثروت آن‌ها نیز منجر شده است.

در نتیجه، یک چرخه تقویتی شکل گرفته است؛ مصرف بیشتر در دهک‌های بالا باعث رشد بازار سهام شده و رشد بازار سهام نیز ثروت همین گروه را افزایش داده است.

---

[۱۳] مدلی از توزیع اثرات رشد یا رکود اقتصادی است که در آن جامعه به دو مسیر متفاوت تقسیم می‌شود. در این الگو، گروه‌های پردرآمد هم‌زمان با رشد بازارهای مالی، افزایش دارایی و تداوم مصرف، وضعیت بهتری پیدا می‌کنند(مسیر صعودی حرف K). در مقابل، گروه‌های کم‌درآمد با فشار تورمی، کاهش قدرت خرید و افت رشد دستمزدها مواجه می‌شوند(مسیر نزولی حرف k). نتیجه این وضعیت، تشدید نابرابری اقتصادی در دل یک اقتصاد واحد است.

در مقابل، خانوارهای کم‌درآمد نه‌تنها از رشد دارایی‌های مالی سهم کمتری دارند، بلکه بیشترین فشار را از ناحیه تورم تحمل کرده‌اند. افزایش قیمت کالاهای ضروری مانند انرژی، غذا و خدمات روزمره، سهم بیشتری از درآمد این گروه را به خود اختصاص داده است.

این وضعیت با تفاوت در رشد دستمزدها تشدید شده است. طی حدود یک سال و نیم گذشته، رشد دستمزد در سطوح پایین درآمدی به‌طور محسوسی کمتر از گروه‌های پردرآمد بوده است. به گفته هتال مهتا، اقتصاددان ارشد SJP[۱۴]، «افراد در دهک‌های پایین نه‌تنها درآمد کمتری دارند، بلکه رشد درآمدی آن‌ها نیز به‌مراتب کندتر از سایر گروه‌ها است.»

تحلیل این گزارش نشان می‌دهد که اقتصاد آمریکا وارد مرحله‌ای حساس شده است. در سال‌های پس از کرونا، پس‌اندازهای انباشته خانوارها نقش ضربه‌گیر اصلی را ایفا کردند و امکان تداوم مصرف را حتی در شرایط سخت فراهم ساختند. اما این ذخایر اکنون تا حد زیادی کاهش یافته‌اند.

در کنار آن، بازار کار نیز روندی کاهشی را تجربه می‌کند و رشد اشتغال و دستمزدها از سال ۲۰۲۳ به بعد به‌طور مداوم کاهش یافته است.

در چنین شرایطی، اگر شوک اقتصادی یا مالی جدیدی رخ دهد، چرخه‌ای که پیش‌تر مبتنی بر مصرف قوی و بازارهای مالی صعودی بود، می‌تواند به چرخه‌ای معکوس و رکودی تبدیل شود. با وجود این تحولات، اقتصاد آمریکا همچنان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان و میزبان شرکت‌های بزرگ و نوآورانه است. بنابراین این روند به معنای تهدید فوری برای رشد اقتصادی نیست، اما نشان‌دهنده افزایش شکنندگی ساختاری در یکی از مهم‌ترین موتورهای مصرف جهانی است.

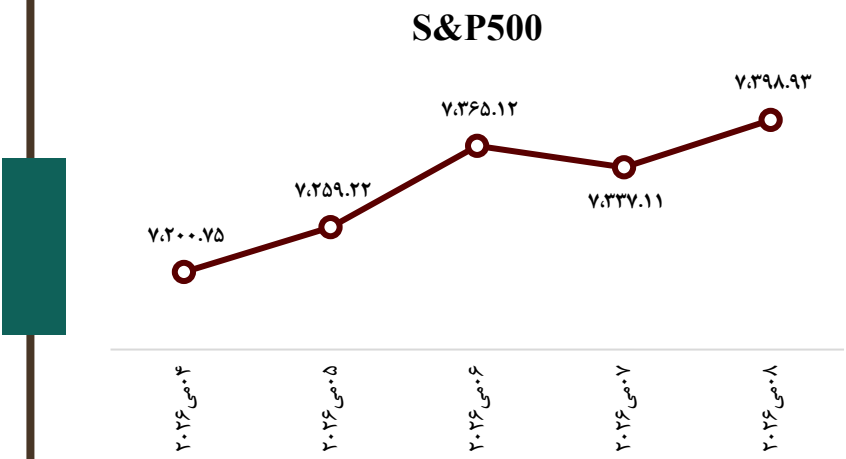
بر اساس این تحلیل، در شرایطی که جنگ ایران نیز بر اقتصاد جهانی فشار وارد کرده است وضعیت مصرف‌کننده آمریکایی به یکی از متغیرهای کلیدی در تعیین مسیر آینده اقتصاد جهانی تبدیل خواهد شد.

نمای بازارهای آمریکا

شاخص S&P 500 در هفته معاملاتی ۱۴ تا ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ روند صعودی را پشت سر گذاشت و به رکورد تاریخی جدیدی رسید. شاخص پس از افت اندک در ابتدای هفته در روزهای

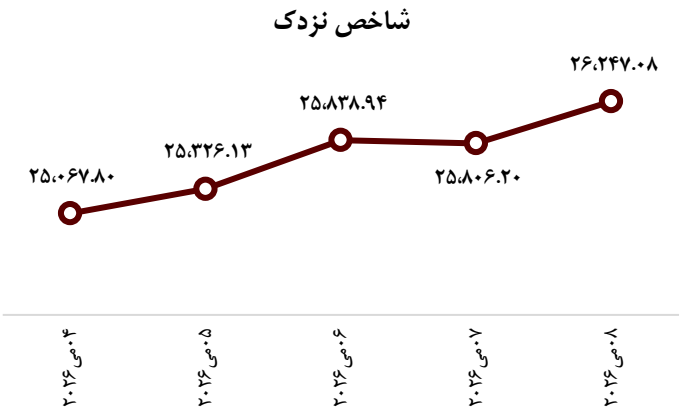
[۱۴] یک شرکت خدمات مالی و مدیریت سرمایه مستقر در بریتانیا است که در حوزه مشاوره سرمایه‌گذاری، مدیریت ثروت و برنامه‌ریزی مالی فعالیت می‌کند. تحلیل‌های منتشرشده از سوی این نهاد معمولاً در گزارش‌های سرمایه‌گذاری و ارزیابی روندهای کلان اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سه‌شنبه و چهارشنبه صعودی شد و در روز چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵رشد ۱.۴۶ را تجربه کرد. البته شاخص در روز پنج‌شنبه اصلاح جزئی و کاهش اندکی همراه بود اما در آخرین روز معاملاتی هفته با کمی رشد در ۷,۳۹۸.۹۳ واحد بسته شد که بالاترین سطح این شاخص بوده و یک رکورد شکنی برای آن محسوب می‌شود. محرک‌های اصلی این صعود در پایان هفته را می‌توان انتشار گزارش مثبت اشتغال ماه آوریل، بخش تکنولوژی و تراشه‌ها و به طور خاص، انویدیا و حوزه هوش مصنوعی دانست. علاوه بر این به نظر می‌رسد اعلام خبر آتش‌بس سه روزه در جنگ روسیه و اوکراین توسط دونالد ترامپ در روز جمعه هم توانست فضای بازار را بهبود دهد و خوش‌بینی سرمایه‌گذاران را نسبت به آینده تقویت کند.

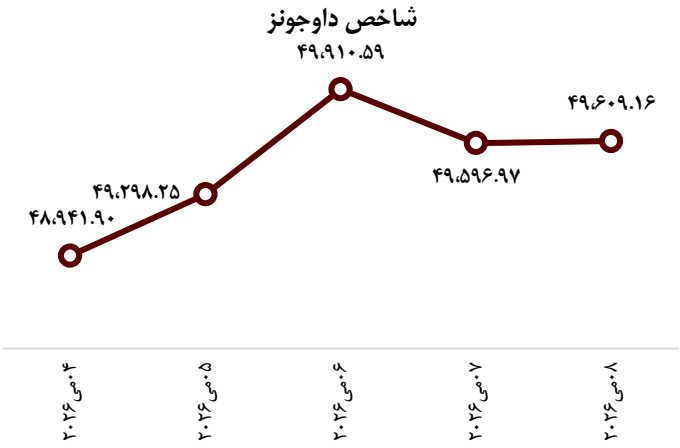


شاخص نزدک نیز در هفته معاملاتی مورد بررسی یک روند صعودی را پشت سر گذاشت و با وجود نوسان اندک، در در پایان هفته با یک رکورد تاریخی متوقف شد.نزدک نیز پس از افت اندک در روز دوشنبه ۱۴ اردیبهشت در روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه با جهش‌های متوالی ۱.۰۳ و ۲.۰۲ درصدی، وارد روند صعودی شد. نردک در آخرین روز معاملاتی هفته در سطح ۲۶,۲۴۷.۰۸ واحد به کار خود پایان داد که بالاترین سطح ثبت شده در تاریخ این شاخص محسوب می‌شود. محرک اصلی این صعود تاریخی، خوش‌بینی به حوزه هوش مصنوعی و عملکرد شرکت‌های تکنولوژی به خصوص انویدیا در کنار انتشار گزارش مثبت اشتغال ماه

آوریل بوده است. رشدهای دورقمی در سهام تراشه‌سازان بزرگی مانند اینتل هم فضای بازار را مثبت کرد و باعث پیشتازی نزدک شد.



شاخص داوجونز در هفته معاملاتی مورد بررسی با وجود افت اولیه، در سطحی بالاتر از ابتدای هفته به کار خود پایان داد. هفته با افت ۱.۱۳ درصدی در روز دوشنبه ۴ می آغاز شد، اما شاخص در روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه وارد روند صعودی شد و در روز چهارشنبه با رشد ۱.۲۴ درصدی، بخش زیادی از افت ابتدای هفته را جبران کرد. در روز پنج‌شنبه شاخص در طول ساعات معاملاتی موفق شد برای اولین بار از مرز ۵۰,۰۰۰ واحد عبور کند و به قله تاریخی ۵۰,۱۳۰.۲۰ واحد برسد اما در پایان معاملات با افت ۰.۶۳ درصدی مواجه شد. به نظر می‌رسد دلیل اصلی این افت، حکم دادگاه فدرال مبنی بر غیرقانونی بودن تعرفه‌های ۱۰ درصدی دولت ترامپ و همچنین تداوم ابهام در توافق صلح میان ایالات متحده و ایران بوده است. در روز جمعه شاخص مانند دیگر شاخص‌های آمریکا، تحت تأثیر گزارش مثبت اشتغال ماه آوریل و عملکرد خوب بخش‌های تکنولوژی و کالاهای مصرفی، با رشدی اندک، در سطح ۴۹,۶۰۹.۱۶ واحد بسته شد.


شاخص داوجونز
۴۹،۹۱۰.۵۹
۴۹،۶۰۹.۱۶
۴۹،۲۹۸.۲۵
۴۹،۵۹۶.۹۷
۴۸،۹۴۱.۹۰
۰۴می ۲۰۲۶
۰۵می ۲۰۲۶
۰۶می ۲۰۲۶
۰۷می ۲۰۲۶
۰۸می ۲۰۲۶

آسیا

چین در میانه جنگ ایران؛ از تاب‌آوری اقتصادی تا مهندسی نظم جدید انرژی و قدرت

بر اساس گزارش‌های منتشرشده از جمله The Conversation، دویچه‌وله و تحلیل‌های اقتصادی مرتبط باCharting China ، نقش چین در جنگ ایران را نمی‌توان صرفاً به یک واکنش منفعلانه یا منفعت‌طلبانه محدود کرد، بلکه باید آن را در قالب یک راهبرد چندلایه شامل تاب‌آوری اقتصادی، مدیریت انرژی جهانی و موازنه‌سازی ژئوپلیتیکی تحلیل کرد.

در سطح اقتصادی، جنگ ایران در حالی بازار جهانی انرژی را با جهش قیمت نفت و عبور آن از مرز ۱۰۰ دلار مواجه کرده است که چین به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان، توانسته تا حد قابل توجهی اثرات این شوک را مدیریت کند. این تاب‌آوری ناشی از ترکیب چند عامل ساختاری است: تنوع‌بخشی به منابع انرژی، اتکا به زغال‌سنگ داخلی، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر و در اختیار داشتن ذخایر راهبردی نفت که بیش از یک میلیارد بشکه برآورد می‌شود. با این حال، افزایش قیمت انرژی و اختلال در زنجیره تأمین مواد اولیه مانند متانول و سولفور نشان می‌دهد که اقتصاد چین همچنان از شوک‌های بیرونی کاملاً مصون نیست.

در همین چارچوب، گزارش‌ها نشان می‌دهند که وابستگی متقابل چین و ایران در حوزه انرژی یکی از عناصر کلیدی تداوم ثبات نسبی در اقتصاد ایران در دوران جنگ بوده است. پیش از آغاز درگیری‌ها، چین تا حدود ۹۰ درصد صادرات نفت ایران را جذب می‌کرد و این روند حتی در ماه‌های ابتدایی جنگ نیز ادامه داشته است. استفاده از سازوکارهای مالی مبتنی بر یوان و نهادهایی مانند Bank of Kunlun و CIPS نیز امکان دور زدن نظام مالی مبتنی بر دلار و تحریم‌های غرب را فراهم کرده و عملاً یک مسیر موازی برای تجارت انرژی ایجاد کرده است.

با این حال، از اواسط آوریل و هم‌زمان با افزایش فشارهای دریایی و تحریم‌های جدید، جریان صادرات نفت ایران به چین کاهش یافته، هرچند حجم قابل توجهی از نفت همچنان در مسیر

حمل یا ذخایر شناور باقی مانده است. این وضعیت نشان می‌دهد که پیوند انرژی میان دو کشور همچنان فعال اما تحت فشار ژئوپلیتیکی فزاینده قرار دارد.

در سطح سیاست خارجی، چین تلاش کرده نقش خود را از یک بازیگر صرفاً اقتصادی به یک میانجی دیپلماتیک ارتقا دهد. در کنار مخالفت با اقدامات نظامی در شورای امنیت و همراهی با کشورهایی مانند پاکستان در ارائه طرح‌های آتش‌بس، پکن کوشیده تصویری از خود به عنوان بازیگر مسئول و باثبات در نظام بین‌الملل ارائه دهد. دیدار مقامات ایرانی و چینی در پکن و تأکید مشترک بر بازگشت به مسیر مذاکره، بخشی از همین راهبرد محسوب می‌شود.

در عین حال، تحلیل‌ها نشان می‌دهد که چین در این بحران رویکردی کاملاً عمل‌گرایانه اتخاذ کرده است. از یک سو ثبات در خاورمیانه را برای امنیت انرژی و تجارت جهانی ضروری می‌داند و از سوی دیگر، از پیامدهای ژئوپلیتیکی درگیری، از جمله درگیری آمریکا در منطقه، به‌طور غیرمستقیم منتفع می‌شود. این دوگانگی باعث شده سیاست چین نه مداخله‌گرانه کامل باشد و نه منفعل، بلکه ترکیبی از مدیریت ریسک و بهره‌برداری محدود از شرایط موجود باشد.

در سطح نظامی و فناورانه نیز گزارش‌هایی از همکاری‌های محدود یا غیرمستقیم میان چین و ایران منتشر شده است، از جمله استفاده ایران از سامانه ناوبری BeiDou و بحث‌هایی درباره همکاری‌های احتمالی در حوزه دفاعی. هرچند پکن این ادعاها را رد کرده، اما این موضوع نشان‌دهنده عمق فنی روابط دو کشور در سال‌های اخیر است.

در جمع‌بندی سه گزارش، تصویر کلی از چین در جنگ ایران چنین ترسیم می‌شود: چین نه برنده مستقیم بحران است و نه صرفاً ناظر بیرونی آن، بلکه بازیگری است که با تکیه بر تاب‌آوری اقتصادی، شبکه‌سازی مالی جایگزین و دیپلماسی چندلایه، تلاش می‌کند هم اثرات منفی بحران را مهار کند و هم از تغییرات نظم جهانی انرژی و قدرت بهره‌برداری محدود داشته باشد، بدون آنکه وارد مسئولیت مستقیم مدیریت بحران شود.

در افق پیش‌رو، نقش چین بیش از هر چیز به توان آن در حفظ تعادل میان سه هدف وابسته خواهد بود: تأمین امنیت انرژی، حفظ بازارهای صادراتی در شرایط رکود جهانی و تثبیت تصویر خود به‌عنوان قدرتی مسئول در جنوب جهانی، در حالی که بحران‌های ژئوپلیتیکی همچنان در حال بازتعریف نظم اقتصادی بین‌المللی هستند.

چینش پیامدهای جنگ ایران بر هند؛ از شوک مهاجرت نیروی کار در خلیج فارس تا هشدار درباره «شوک کارگری» در اقتصاد داخلی

گزارش‌های منتشرشده از جمله در پایگاه DW و تحلیل‌های StratNews Global نشان می‌دهد جنگ ایران، فراتر از خاورمیانه، به‌طور مستقیم به یکی از مهم‌ترین پیوندهای اقتصادی هند یعنی نیروی کار مهاجر در کشورهای خلیج فارس و جریان عظیم حواله‌های ارزی ضربه وارد کرده و هم‌زمان پیامدهای ژئوپلیتیکی و دیپلماتیک برای دهلی‌نو ایجاد کرده است.

در سطح نخست، بحران ناشی از جنگ و اختلال در مسیرهای کشتیرانی به‌ویژه در تنگه هرمز و کاهش فعالیت‌های اقتصادی در امارات، عمان و سایر اقتصادهای خلیج فارس، به موج بازگشت گسترده کارگران هندی منجر شده است. بر اساس داده‌های وزارت امور خارجه هند، حدود ۹۸۴ هزار شهروند هندی بین اواخر فوریه تا اواسط آوریل ۲۰۲۶ از منطقه بازگشته‌اند؛ بخشی از آنها کارگران مهاجر، دانشجویان و نیروهای آسیب‌پذیر بوده‌اند. این روند در حالی رخ داده که حدود ۹ میلیون هندی در کشورهای حاشیه خلیج فارس مشغول به کار هستند و سالانه بیش از ۵۰ میلیارد دلار حواله به اقتصاد هند ارسال می‌کنند.

نمونه‌های فردی مانند کارکنان بخش خدمات و تکنسین‌های صنعتی نشان می‌دهد که این بازگشت‌ها اغلب ناگهانی و بدون امکان تطبیق شغلی در داخل هند بوده است. در ایالت‌هایی مانند کرالا که به‌عنوان بزرگ‌ترین دریافت‌کننده حواله‌های خارجی شناخته می‌شود، کاهش درآمدهای ارزی به افت مصرف داخلی و رکود نسبی در بخش خرده‌فروشی منجر شده است. هم‌زمان هزینه‌های بازگشت، افزایش نرخ حمل‌ونقل و اختلال در زنجیره تأمین نیز فشار مضاعفی بر خانوارهای وابسته به درآمدهای خارجی وارد کرده است.

در سطح کلان اقتصادی، تحلیل‌ها از شکل‌گیری یک «شوک کارگری» در اقتصاد هند هشدار می‌دهند؛ شوکی که در صورت تداوم جنگ می‌تواند به بازار کار، مصرف خانوار، سطح بدهی و حتی بودجه دولت‌های ایالتی سرایت کند. کارشناسان اقتصادی تأکید دارند که تضعیف نقش خلیج فارس به‌عنوان «سوپاپ اطمینان اشتغال هند» می‌تواند در میان‌مدت ساختار مهاجرت کاری این کشور را به‌طور اساسی تغییر دهد.

در بُعد انرژی نیز جنگ ایران اثرات مستقیمی بر هند داشته است. اختلال در عرضه گاز طبیعی مایع (LNG) و افزایش قیمت انرژی، فشار قابل توجهی بر صنایع انرژی‌بر، تولید کود شیمیایی و بخش کشاورزی وارد کرده است. این وضعیت به افزایش هزینه تولید و فشار تورمی در برخی بخش‌های اقتصاد هند منجر شده است؛ موضوعی که به‌طور خاص در گزارش‌های تحلیلی مرتبط با بحران تنگه هرمز برجسته شده است.

در سطح سیاست خارجی، تحلیل StratNews Global با استناد به دیدگاه «لیو زونگیی» از مؤسسه مطالعات جنوب آسیا در شانگهای، به یک چرخش انتقادی در ارزیابی جایگاه هند اشاره می‌کند. در این تحلیل ادعا شده است که هند در محاسبات ژئوپلیتیکی خود دچار «خطای راهبردی» در قبال جنگ ایران شده و با نزدیک شدن به اسرائیل و ایالات متحده، تصور کرده بود نظم منطقه‌ای پس از تضعیف ایران می‌تواند به نفع دهلی‌نو شکل بگیرد. این رویکرد در نهایت به افزایش حساسیت ایران نسبت به مواضع هند، از جمله در موضوعاتی مانند بندر چابهار و مسیرهای انرژی، منجر شده است.

همچنین در این تحلیل تأکید شده که هند با وجود سیاست اعلامی «خودمختاری راهبردی»، در عمل در بسیاری از پرونده‌های کلیدی به سمت همسویی با آمریکا و اسرائیل حرکت کرده است؛ موضوعی که به باور برخی تحلیلگران، جایگاه دیپلماتیک هند را در معادلات منطقه‌ای پیچیده‌تر کرده است. در همین چارچوب، برخی گزارش‌ها به واکنش‌های ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز نسبت به کشتی‌های مرتبط با هند اشاره کرده‌اند که به‌عنوان نشانه‌ای از افزایش تنش‌های غیرمستقیم تعبیر شده است.

در جمع‌بندی این مجموعه تحولات، تصویر کلی از وضعیت هند در سایه جنگ ایران نشان می‌دهد که این کشور هم‌زمان با سه سطح فشار مواجه است: نخست فشار اجتماعی ناشی از بازگشت نیروی کار مهاجر از خلیج فارس، دوم فشار اقتصادی ناشی از اختلال انرژی و کاهش حواله‌های ارزی و سوم فشار ژئوپلیتیکی ناشی از بازتعریف روابط هند با بازیگران اصلی منطقه. مجموع این عوامل نشان می‌دهد که جنگ ایران برای هند نه یک بحران خارجی دور، بلکه یک شوک چندلایه با اثرات مستقیم بر اقتصاد و سیاست داخلی این کشور است.

بحران نفتی ناشی از جنگ ایران؛ هشدار ژاپن درباره «اثر عظیم» بر آسیا-اقیانوسیه و بازتعریف امنیت انرژی منطقه‌ای

بر اساس گزارش منتشرشده از سوی الجزیره، نخست‌وزیر ژاپن «سانائه تاکایچی» در جریان سفر رسمی به استرالیا هشدار داده است که بحران ناشی از جنگ ایران و اختلال در مسیر کشتیرانی در تنگه هرمز، اثراتی «عظیم» بر اقتصاد و امنیت انرژی منطقه آسیا–اقیانوسیه بر جای گذاشته است. این اظهارات در حالی مطرح شده که دو کشور ژاپن و استرالیا هم‌زمان مجموعه‌ای از توافق‌های راهبردی در حوزه انرژی، مواد معدنی حیاتی و همکاری‌های امنیتی امضا کرده‌اند.

در این گزارش تأکید می‌شود که انسداد عملی تنگه هرمز پس از تشدید درگیری میان ایران، آمریکا و اسرائیل از اواخر فوریه ۲۰۲۶، مسیر جریان بخش بزرگی از نفت و گاز طبیعی مایع جهان را مختل کرده است. بر اساس داده‌های بین‌المللی، حدود یک‌پنجم عرضه جهانی نفت و LNG از این گذرگاه عبور می‌کند و نزدیک به ۸۰ درصد آن به بازارهای آسیایی از جمله ژاپن، کره جنوبی و چین اختصاص دارد. در نتیجه، هرگونه اختلال در این مسیر به‌سرعت به بازار انرژی شرق آسیا منتقل می‌شود.

نخست‌وزیر ژاپن در این زمینه تأکید کرده است که «بسته شدن مؤثر تنگه هرمز تأثیری عظیم بر منطقه هند–اقیانوس آرام داشته» و ژاپن و استرالیا ناچارند با فوریت و هماهنگی نزدیک برای مدیریت بحران انرژی همکاری کنند. این موضع‌گیری نشان‌دهنده افزایش نگرانی کشورهای صنعتی شرق آسیا نسبت به شکنندگی مسیرهای تأمین انرژی در پی جنگ ایران است.

در سطح اقتصادی، ژاپن که بخش قابل توجهی از انرژی خود را از طریق واردات LNG تأمین می‌کند، به‌طور مستقیم تحت تأثیر افزایش قیمت‌ها و کاهش امنیت عرضه قرار گرفته است. استرالیا به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین تأمین‌کنندگان انرژی ژاپن، حدود یک‌سوم نیاز انرژی این کشور را تأمین می‌کند و در همین چارچوب، دو کشور تلاش کرده‌اند با امضای توافق‌های جدید، ثبات زنجیره تأمین انرژی را تقویت کنند.

در کنار انرژی، محور مهم دیگر همکاری توکیو و کانبرا به مواد معدنی حیاتی مربوط می‌شود. بر اساس این توافق‌ها، استرالیا تا سقف ۱.۳ میلیارد دلار استرالیا از پروژه‌های مرتبط با مواد

معدنی استراتژیک حمایت خواهد کرد. این مواد شامل گالیم، نیکل، گرافیت و عناصر خاکی کمیاب است که نقش کلیدی در تولید نیمه‌رساناها، باتری خودروهای برقی و تجهیزات نظامی دارند. هدف این همکاری، کاهش وابستگی ژاپن به زنجیره‌های تأمین آسیب‌پذیر جهانی و افزایش تاب‌آوری صنعتی در برابر شوک‌های ژئوپلیتیکی عنوان شده است.

در سطح ژئوپلیتیکی گسترده‌تر، این تحولات در چارچوب تغییرات امنیتی منطقه آسیا–اقیانوسیه و افزایش رقابت قدرت‌ها ارزیابی می‌شود. ژاپن و استرالیا به‌عنوان دو متحد اصلی ایالات متحده، طی سال‌های اخیر همکاری‌های نظامی خود را نیز گسترش داده‌اند. این روند شامل توافق‌های دفاعی جدید و حتی قراردادهای تسلیحاتی چند میلیارد دلاری، از جمله تأمین ناوهای جنگی برای نیروی دریایی استرالیا از سوی ژاپن بوده است.

در مجموع، گزارش الجزیره نشان می‌دهد که جنگ ایران اکنون از یک بحران منطقه‌ای فراتر رفته و به یک عامل ساختاری در بازتعریف امنیت انرژی و همکاری‌های ژئوپلیتیکی در آسیا–اقیانوسیه تبدیل شده است. در این چارچوب، ژاپن و استرالیا به‌عنوان دو اقتصاد وابسته به واردات انرژی، در حال حرکت به سمت تنوع‌بخشی منابع، تقویت همکاری‌های دوجانبه و کاهش آسیب‌پذیری در برابر اختلالات آتی در مسیرهای حیاتی انرژی هستند.

پیامدهای جنگ در خاورمیانه بر اقتصاد کره جنوبی؛ فشار بر انرژی و تجارت دریایی

به نقل از گزارش رویترز و بر اساس داده‌های منتشر شده از سوی نهادهای بین‌المللی بازار انرژی، تشدید درگیری‌ها میان آمریکا و ایران در منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز در حال اثرگذاری مستقیم بر اقتصاد کره جنوبی به ویژه در حوزه انرژی، حمل‌ونقل دریایی و تجارت خارجی است.

در این گزارش آمده است که کره جنوبی به عنوان یکی از واردکنندگان عمده انرژی در شرق آسیا، به شدت نسبت به تحولات تنگه هرمز حساس است؛ مسیری که حدود یک پنجم نفت و گاز طبیعی مایع جهان از آن عبور می‌کند. در همین چارچوب، حادثه آتش‌سوزی و انفجار در یکی از کشتی‌های تحت مدیریت کره جنوبی در نزدیکی این گذرگاه، موجب آغاز تحقیقات رسمی دولت سئول شده است. مقام‌های کره‌ای در حال بررسی این موضوع هستند که آیا این حادثه ناشی از حمله خارجی بوده یا نقص فنی داخلی.

در بخش دیگری از این گزارش آمده است که همزمان با افزایش تنش‌ها، بازار گاز طبیعی مایع در آسیا با کاهش قیمت مواجه شده است. این کاهش بیشتر ناشی از انتظار بازار برای کاهش تنش میان واشنگتن و تهران و همچنین کاهش تقاضای کوتاه مدت در شرق آسیا عنوان شده است. با این حال تحلیلگران تأکید کرده‌اند که در صورت تداوم ناامنی در مسیرهای دریایی، احتمال بازگشت فشار قیمتی در ماه‌های آینده وجود دارد.

از سوی دیگر، داده‌های تجاری نشان می‌دهد صادرات کره جنوبی در برخی بخش‌ها همچنان رشد داشته است. این رشد عمدتاً به دلیل افزایش سفارش‌های مرتبط با صنایع فناوری و هوش مصنوعی بوده است، اما همزمان نگرانی از افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل و اختلال در زنجیره تأمین ناشی از جنگ، به عنوان یک ریسک جدی برای ادامه این روند مطرح شده است.

بر اساس این گزارش، تداوم تنش‌ها در منطقه خلیج فارس همچنین موجب افزایش عدم اطمینان در بازارهای انرژی شده و شرکت‌های آسیایی از جمله کره جنوبی را با چالش در برنامه‌ریزی واردات انرژی مواجه کرده است. وابستگی بالای این کشور به واردات نفت و گاز، باعث شده هرگونه اختلال در مسیرهای دریایی به سرعت در اقتصاد داخلی آن منعکس شود.

در مجموع، تحلیل‌های منتشر شده نشان می‌دهد که جنگ جاری نه تنها یک بحران ژئوپلیتیک محدود نیست، بلکه به شکل مستقیم در حال بازتعریف هزینه‌های انرژی، امنیت حمل‌ونقل و الگوهای تجاری برای اقتصادهای وابسته به واردات انرژی از جمله کره جنوبی است.

چهار زخم اقتصادی جنگ ایران، آمریکا و اسرائیل بر اقتصاد اندونزی

بر اساس تحلیلی که از سوی Infobank Media Group و در چارچوب ارزیابی‌های Infobank Institute[15] منتشر شده، تشدید درگیری‌های ایران، آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه صرفاً یک بحران امنیتی محدود نیست، بلکه موجی از فشارهای همزمان را به اقتصاد جهانی وارد کرده است؛ موجی که از بازار انرژی آغاز می‌شود و تا نرخ ارز، نظام بانکی و بورس امتداد پیدا می‌کند.

[15] Infobank Institute یک نهاد پژوهشی است که بر تحلیل‌های اقتصادی، مالی و بانکی تمرکز دارد و معمولاً در گزارش‌ها و نشست‌های تخصصی خود به بررسی روندهای کلان اقتصاد، بازارهای مالی و ریسک‌های سیاستی می‌پردازد.

در قلب این تنش‌ها، تنگه هرمز قرار دارد؛ گلوگاهی که به تعبیر این گزارش، شریان اصلی انرژی جهان محسوب می‌شود. بخش بزرگی از نفت و گاز مایع جهان از این مسیر عبور می‌کند و همین کافی است تا حتی «تهدید به اختلال» نیز بازار را وارد فاز اضطراب کند. در چنین شرایطی، قیمت نفت صرفاً تابع عرضه و تقاضا نیست، بلکه یک «حق بیمه ریسک جنگ» روی هر بشکه اضافه می‌شود. برآوردهای مطرح‌شده در این تحلیل نشان می‌دهد در صورت تداوم بحران، نفت می‌تواند به محدوده ۱۰۰ تا ۱۲۰ دلار برسد؛ سطحی که برای واردکنندگان انرژی به معنای فشار مستقیم بر تورم و هزینه‌های زندگی است.

در گام بعد، اثر این شوک به بازار ارز منتقل می‌شود. همزمان با افزایش نااطمینانی جهانی، سرمایه‌ها از اقتصادهای نوظهور خارج شده و به سمت دارایی‌های امن مانند دلار و طلا حرکت می‌کنند. نتیجه طبیعی این جابه‌جایی، تضعیف ارزهای محلی است. در این گزارش حتی احتمال رسیدن نرخ روپیه به حدود ۱۷۰۰۰ در برابر دلار مطرح شده است؛ سناریویی که می‌تواند زنجیره‌ای از پیامدها را فعال کند: از گرانی واردات گرفته تا افزایش فشار بدهی‌های دلاری و محدود شدن دست بانک‌های مرکزی در مدیریت اقتصاد.

در لایه سوم، این فشارها آرام و خزنده وارد اقتصاد واقعی می‌شوند. افزایش قیمت سوخت و انرژی، هزینه تولید را بالا می‌برد و شرکت‌ها را در تنگنای نقدینگی قرار می‌دهد. در چنین فضایی، بنگاه‌های کوچک و متوسط که حاشیه سود شکننده‌تری دارند، زودتر تحت فشار قرار می‌گیرند. نتیجه این وضعیت، تأخیر در بازپرداخت تسهیلات و افزایش تدریجی مطالبات غیرجاری در شبکه بانکی است؛ روندی که معمولاً با تأخیر در آمارهای رسمی دیده می‌شود، اما اثر آن در کف اقتصاد زودتر ظاهر می‌شود.

در نهایت، بازار سرمایه به عنوان سریع‌ترین آینه تحولات، اولین واکنش را نشان می‌دهد. فضای ریسک‌گریز جهانی باعث خروج بخشی از سرمایه‌های خارجی از بازارهای نوظهور می‌شود و همزمان افزایش قیمت انرژی، سودآوری برخی صنایع را تهدید و برخی دیگر را تقویت می‌کند. نتیجه این دوگانه، بازاری پرنوسان و حساس است که هم تحت فشار خروج پول قرار دارد و هم از جهش کالاهای پایه اثر می‌گیرد.

جمع‌بندی این تحلیل روشن است: جنگ در خاورمیانه فقط یک رخداد نظامی نیست، بلکه یک شوک چندلایه به اقتصاد جهانی است. شوکی که هم‌زمان از کانال انرژی، ارز، بانک و بورس عبور می‌کند و در نهایت نشان می‌دهد تاب‌آوری اقتصادی کشورها دیگر صرفاً به ذخایر ارزی یا رشد اقتصادی وابسته نیست، بلکه به توان مدیریت هم‌زمان چند بحران در یک لحظه بستگی دارد.

بانک مرکزی ترکیه از تداوم فشارهای تورمی ناشی از جنگ ایران و بحران انرژی خبر داد

به نقل از گزارش Daily Sabah و داده‌های منتشرشده از سوی بانک مرکزی جمهوری ترکیه، تشدید درگیری‌های ایران و آمریکا و اختلال در مسیرهای انرژی منطقه‌ای موجب افزایش فشارهای تورمی در اقتصاد ترکیه شده و این وضعیت در کوتاه‌مدت ادامه‌دار ارزیابی می‌شود.

در این گزارش که بر اساس اظهارات فاتح کاراهان رئیس بانک مرکزی ترکیه در کمیسیون برنامه و بودجه پارلمان این کشور تنظیم شده، تأکید شده است که شوک ناشی از جنگ، به‌ویژه از مسیر افزایش قیمت انرژی و حمل‌ونقل، اثر مستقیم بر روند کاهش تورم گذاشته است. به گفته او، این اثرات در داده‌های ماه آوریل نیز به‌وضوح قابل مشاهده بوده و انتظار می‌رود در کوتاه‌مدت نیز ادامه یابد.

در شرایطی که تنش‌های ژئوپولیتیک باعث اختلال در تنگه هرمز و افزایش قیمت جهانی نفت شده، اقتصادهای واردکننده انرژی مانند ترکیه با فشار مضاعف مواجه شده‌اند. بر اساس داده‌های رسمی، نرخ تورم سالانه این کشور در ماه آوریل به حدود ۳۲.۴ درصد رسیده که بالاتر از پیش‌بینی‌های بازار بوده است. همزمان، رشد قیمت انرژی در دو ماه اخیر حدود ۱۹ واحد درصد افزایش یافته و به یکی از محرک‌های اصلی تورم تبدیل شده است.

بانک مرکزی ترکیه در این گزارش تأکید کرده است که سطح فعلی نااطمینانی ژئوپولیتیک یکی از ریسک‌های کلیدی برای چشم‌انداز تورم محسوب می‌شود و مسیر آینده قیمت‌ها به شدت به ترکیب سیاست پولی و تحولات خارجی وابسته خواهد بود. در همین چارچوب، سیاستگذار پولی این کشور اعلام کرده که همچنان از ابزارهای پولی برای حفظ ثبات قیمتی استفاده خواهد کرد و فضای لازم برای کاهش نرخ بهره به دلیل فشارهای تورمی محدود شده است.

همچنین در این گزارش اشاره شده که رشد اقتصادی جهانی در سال ۲۰۲۶ با کاهش همراه خواهد شد و این موضوع می‌تواند تقاضای خارجی برای اقتصاد ترکیه را نیز تضعیف کند. در بخش اعتباری نیز روند رشد وام‌های تجاری افزایش یافته که بخشی از آن ناشی از نیاز بنگاه‌ها به تأمین نقدینگی در شرایط افزایش هزینه‌هاست.

در جمع‌بندی این تحلیل، بانک مرکزی ترکیه بر این نکته تأکید دارد که اگرچه روند تورم نسبت به اوج سال‌های گذشته کاهش یافته، اما سطح آن همچنان بالا و حساس به شوک‌های بیرونی باقی مانده است. در نتیجه، سیاست پولی این کشور در ماه‌های آینده بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر تحولات انرژی و جنگ منطقه‌ای قرار خواهد داشت.

بانک مرکزی مالزی نرخ بهره را در ۲.۷۵ درصد بدون تغییر نگه داشت؛ ریسک‌های جنگ ایران و آمریکا زیر ذره‌بین

به نقل از گزارش منتشرشده در theedgemalaysia و همچنین داده‌های بازتاب‌یافته از تحلیل‌های وال استریت ژورنال، بانک مرکزی مالزی در تصمیمی مطابق انتظار بازارها نرخ بهره معیار خود را در سطح ۲.۷۵ درصد تثبیت کرد. این تصمیم در شرایطی اتخاذ شده که اقتصاد جهانی همچنان تحت تأثیر تنش‌های ژئوپلیتیکی ناشی از جنگ ایران و آمریکا در خاورمیانه قرار دارد.

بانک مرکزی مالزی در بیانیه رسمی خود تأکید کرده است که اگرچه نااطمینانی‌های ناشی از درگیری‌های منطقه‌ای به‌طور جدی رصد می‌شود، اما سطح فعلی نرخ بهره با شرایط تورمی و مسیر رشد اقتصادی این کشور همخوانی دارد و در راستای حفظ ثبات قیمت‌ها و تداوم رشد پایدار ارزیابی می‌شود.

در ارزیابی‌های جدید این نهاد پولی، رشد اقتصادی مالزی در سال ۲۰۲۶ در محدوده ۴ تا ۵ درصد پیش‌بینی شده و نرخ تورم نیز بین ۱.۵ تا ۲.۵ درصد برآورد شده است. این ارقام نشان می‌دهد سیاست‌گذار پولی همچنان بر حفظ تعادل میان رشد و ثبات قیمتی تمرکز دارد، حتی در شرایطی که بازارهای جهانی با شوک انرژی مواجه هستند.

بر اساس داده‌های اقتصادی، اقتصاد مالزی در سه‌ماهه نخست سال عملکردی باثبات از خود نشان داده است. تقاضای داخلی مقاوم، بهبود اشتغال، رشد دستمزدها و ادامه سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی از مهم‌ترین عوامل حمایت‌کننده رشد اقتصادی این کشور عنوان شده‌اند.

در کنار این عوامل، بخش صادرات به‌ویژه در حوزه الکترونیک نیز نقش مهمی در حفظ شتاب اقتصادی داشته است.

با این حال، بانک مرکزی مالزی هشدار داده است که تداوم جنگ در خاورمیانه می‌تواند مسیر رشد و تورم را تحت تأثیر قرار دهد. افزایش قیمت کالاهای اساسی و انرژی در بازار جهانی، به‌ویژه در نتیجه محدودیت‌های عرضه نفت و گاز، از جمله کانال‌های اصلی انتقال این شوک به اقتصاد داخلی محسوب می‌شود.

در عین حال، مقامات پولی این کشور اعلام کرده‌اند که به دلیل وجود سیاست‌های حمایتی داخلی و ساختار نسبتاً پایدار تقاضا، اثرات تورمی ناشی از این بحران احتمالاً در سطحی کنترل‌شده باقی خواهد ماند. این موضوع به‌ویژه با توجه به نظام یارانه سوخت و کنترل قیمت کالاهای اساسی در مالزی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

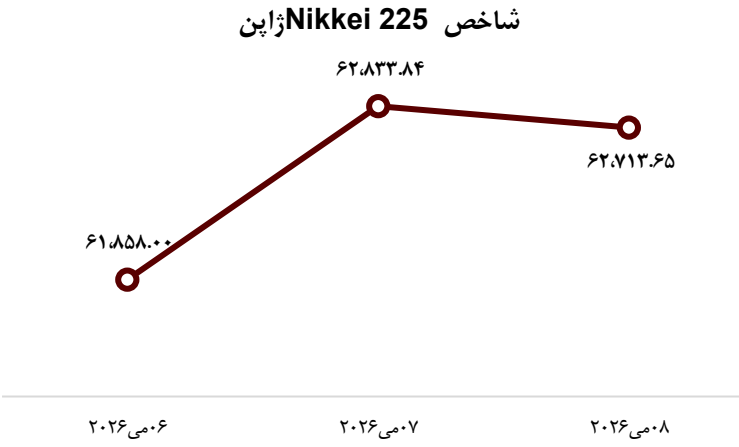
در بخش دیگری از این ارزیابی‌ها، بانک مرکزی تأکید کرده است که در شرایط فعلی، عدم تغییر نرخ بهره نشان‌دهنده رویکرد محتاطانه سیاست‌گذار در برابر نااطمینانی‌های خارجی است. در واقع، سیاست پولی این کشور تلاش دارد ضمن حفظ ثبات مالی، از فشار بیش از حد بر بخش واقعی اقتصاد جلوگیری کند.

در مجموع، تحلیل‌ها نشان می‌دهد که مالزی در مواجهه با شوک‌های ناشی از جنگ ایران و آمریکا، مسیر نسبتاً باثبات‌تری نسبت به بسیاری از اقتصادهای واردکننده انرژی در پیش گرفته است، هرچند ریسک‌های ناشی از نوسانات قیمت جهانی انرژی همچنان به‌عنوان متغیر کلیدی در افق سیاست‌گذاری باقی مانده‌اند.

نمای بازارهای آسیا

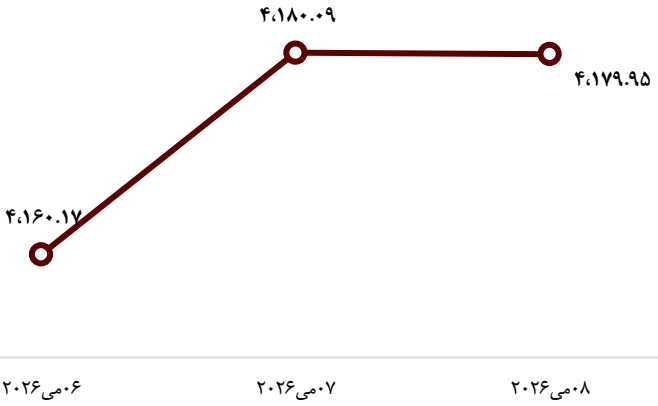
شاخص Nikkei 225 ژاپن هفته معاملاتی ۴ تا ۸ می ۲۰۲۶، به دلیل تعطیلات رسمی در روزهای دوشنبه ۴ می و سه‌شنبه ۵ می برابر با ۱۴ و ۱۵ اردیبهشت فعالیتی نداشت و معاملات خود را از روز چهارشنبه آغاز کرد. پس از بازگشت از تعطیلات هفته طلایی که شامل چهار روز تعطیل رسمی یعنی روز شووا، روز یادبود قانون اساسی، روز فضای سبز (۴ می) و روز کودکان (۵ می) است، بازار با تقاضا روبه‌رو شد به طوری که در روز چهارشنبه با رشد ۳.۹۴ درصدی بازگشایی شد و این روند صعودی در روز پنج‌شنبه نیز با رشد ۱.۵۸ درصدی ادامه پیدا کرد و شاخص به قله تاریخی ۶۳,۰۹۱.۱۴ واحد رسید. رشد هوش مصنوعی، خوش‌بینی به احتمال توافق صلح میان ایران و ایالات متحده و عملکرد مثبت بخش‌های املاک، بانکداری

و نساجی باعث رشد شاخص شد. با این حال، در آخرین روز معاملاتی هفته بازار با افت اندکی و در سطح ۶۲,۷۱۳.۶۵ واحد بسته شد. این اصلاح جزئی همزمان با تنش‌های نظامی مجدد در نزدیکی تنگه هرمز بود که باعث شد بازارسرمایه ژاپن، از رکورد تاریخی خود کمی عقب‌نشینی کند.



شاخص بورس شانگهای در هفته معاملاتی ۱۴ تا ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ به دلیل تعطیلات رسمی مربوط به روز کارگر در روزهای دوشنبه ۴ و سه‌شنبه فعالیتی نداشت. پس از پایان تعطیلات و بازگشایی بازار در روز چهارشنبه، شاخص با وارد صعودی شد و رشد ۱.۱۷ درصدی را ثبت کرد. این روند مثبت در روز پنج‌شنبه ادامه پیدا کرد و شاخص را به سطح ۴,۱۸۰.۰۹ واحد رساند. افزایش خوش‌بینی‌ها نسبت به کاهش تنش‌های نظامی میان ایران و ایالات متحده و اخبار مثبت مبنی بر احتمال توافق بود یکی از دلایل خوش‌بینی معامله‌گران و رشد شاخص بود. با این حال، در آخرین روز معاملاتی هفته و در حالی که دیگر بازارها تحت تأثیر تشدید مجدد درگیری‌های نظامی در نزدیکی تنگه هرمز با افت مواجه شدند، بورس چین بدون تغییر نسبت به روز قبل به کار خود پایان داد.

شاخص بورس شانگهای



جهان

فشار تورمی و مالی بر اقتصادهای آمریکای لاتین و کارائیب

به گزارش منتشرشده در Economic Pulse of the Americas به قلم Ignacio Albeو Enrique Millán-Mejía و همچنین داده‌های تحلیلی شورای آتلانتیک، جنگ ایران و آمریکا با ایجاد اختلال در تنگه هرمز که به‌طور معمول حدود یک‌پنجم نفت و گاز طبیعی جهان از آن عبور می‌کند، یک شوک انرژی جدید را به اقتصاد جهانی تحمیل کرده است. این شوک مشابه بحران انرژی ناشی از جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲، اکنون به‌صورت مستقیم در حال اثرگذاری بر چشم‌انداز اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب است.

بر اساس این گزارش، افزایش قیمت انرژی از ابتدای جنگ موجب بالا رفتن انتظارات تورمی در سراسر منطقه شده است. داده‌های صندوق بین‌المللی پول برای آوریل ۲۰۲۶ نشان می‌دهد پیش‌بینی تورم در مقایسه با برآوردهای قبلی به‌طور معناداری افزایش یافته است؛ الگویی که شباهت زیادی به تجربه سال ۲۰۲۲ دارد، زمانی که شوک انرژی ناشی از جنگ اوکراین باعث شد تورم واقعی در بسیاری از کشورهای منطقه از پیش‌بینی‌ها فراتر رود.

در این چرخه جدید تورمی، افزایش قیمت سوخت و کودهای شیمیایی نقش کلیدی ایفا کرده است. کاهش دسترسی به انرژی و مشتقات گازی، هزینه تولید و واردات مواد غذایی را افزایش داده و فشار مضاعفی بر سبد مصرفی خانوارها وارد کرده است. اگرچه برخی کشورهای صادرکننده انرژی از افزایش قیمت‌ها منتفع شده‌اند، اما اثر کلی شوک انرژی همچنان انقباضی و تورم‌زا ارزیابی می‌شود.

در سطح سیاست‌گذاری پولی، پیامد این شرایط افزایش نرخ بهره در اقتصادهای کلیدی منطقه بوده است. در برزیل به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای آمریکای لاتین، نرخ بهره سیاستی به ۱۴.۸ درصد افزایش یافته که بالاتر از اوج سال ۲۰۲۲ است. این سطح از نرخ بهره، به گفته تحلیلگران، نه‌تنها رشد اقتصادی را محدود کرده بلکه هزینه تأمین مالی دولت را نیز به‌طور قابل توجهی افزایش داده است.

از سوی دیگر، فشارهای قیمتی ناشی از جنگ ایران و آمریکا موجب افزایش هزینه یارانه‌های سوخت در کشورهایی مانند بولیوی، کلمبیا و اکوادور شده است. در شیلی نیز قیمت سوخت تا ۵۴ درصد افزایش یافته و سیاست‌گذاران را ناگزیر به تعدیل قیمت‌های داخلی کرده است. در برزیل نیز دولت با حذف برخی مالیات‌ها و تغییر سیاست‌های صادراتی تلاش کرده اثر شوک انرژی را مدیریت کند.

در سطح منطقه‌ای، اثرات این بحران به‌طور نامتقارن توزیع شده است. کشورهای واردکننده انرژی در آمریکای مرکزی و کارائیب بیشترین آسیب را متحمل شده‌اند، زیرا وابستگی بالایی به واردات سوخت و مواد غذایی دارند. در مقابل، کشورهای صادرکننده انرژی در آمریکای جنوبی با وجود افزایش درآمدهای صادراتی، همچنان با محدودیت‌های جدی در تأمین نهاده‌هایی مانند دیزل و کود شیمیایی مواجه هستند؛ به‌گونه‌ای که قیمت اوره به‌عنوان نهاده کلیدی کشاورزی حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است.

در بخش مالی نیز نشانه‌های سرایت بحران مشاهده می‌شود. بازده اوراق قرضه ده‌ساله در بسیاری از اقتصادهای منطقه افزایش یافته و این موضوع هزینه استقراض را بالا برده است. کشورهایی که بدهی کوتاه‌مدت بالاتری دارند و بخش قابل توجهی از بدهی آن‌ها به ارز خارجی است، در معرض فشار مالی بیشتری قرار گرفته‌اند. این وضعیت می‌تواند به تشدید آسیب‌پذیری مالی و افزایش ریسک‌های بازپرداخت بدهی منجر شود.

در کنار این فشارها، تحلیل گزارش نشان می‌دهد که نرخ‌های بهره بالا و شرایط مالی سخت‌تر، جریان سرمایه را به سمت دارایی‌های امن سوق داده و سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی را محدود کرده است؛ موضوعی که می‌تواند رشد اقتصادی منطقه را در میان‌مدت تضعیف کند.

با این حال، گزارش تأکید می‌کند که در دل این بحران فرصت‌هایی نیز شکل گرفته است. افزایش نااطمینانی جهانی می‌تواند زمینه جذب سرمایه‌گذاری در بخش انرژی کشورهای تولیدکننده مانند آرژانتین، برزیل و گویان را فراهم کند. همچنین توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در کشورهایی مانند شیلی به‌عنوان راهبردی برای کاهش وابستگی به واردات انرژی مطرح شده است.

در مجموع، این گزارش نتیجه می‌گیرد که جنگ ایران و آمریکا یک شوک چندلایه به اقتصاد جهانی وارد کرده است که از بازار انرژی آغاز شده و اکنون به تورم، نرخ بهره، بدهی دولت‌ها و جریان سرمایه در آمریکای لاتین و کارائیب سرایت کرده است؛ با این حال، شدت اثرگذاری آن میان کشورها متفاوت بوده و ساختار اقتصادی هر کشور نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان آسیب‌پذیری دارد.

اثرات جنگ ایران بر بازارهای جهانی انرژی و سیاست پولی

به گفته «نیل مهروترا»، اقتصاددان فدرال رزرو مینیاپولیس، جنگ ایران اکنون به یکی از بزرگ‌ترین شوک‌های کالایی دهه اخیر تبدیل شده است؛ شوکی که هم بازار نفت را تحت فشار قرار داده و هم سیاست‌گذاران پولی را در وضعیت تصمیم‌گیری مبهم قرار داده است.

قیمت نفت خام در معاملات فوری بیش از ۴۰ درصد نسبت به قبل از جنگ افزایش یافته، اما در قراردادهای آتی بلندمدت دوباره به سطوح پایین‌تر برمی‌گردد؛ الگویی که در بازار به آن backwardation گفته می‌شود. با این حال، مهروترا هشدار می‌دهد که این سیگنال لزوماً نشانه خوش‌بینی بازار نیست، بلکه بیشتر بازتاب کمبود شدید عرضه فعلی و تخلیه ذخایر نفتی است؛ به‌گونه‌ای که به گفته او «نفت به جای ذخیره شدن، از مخازن خارج می‌شود».

او تأکید می‌کند که دو عامل اصلی باعث می‌شود این شوک برای سیاست‌گذاران متفاوت از شوک‌های معمول انرژی باشد: اول، شدت بسیار بالای افزایش قیمت‌ها؛ و دوم، قرار گرفتن اقتصاد جهانی در شرایطی که از قبل هم با تورم بالاتر از هدف مواجه بوده است (حدود ۳ درصد در برابر هدف ۲ درصد). این موضوع باعث می‌شود احتمال سرایت افزایش قیمت انرژی به تورم هسته‌ای بیشتر از دوره‌های عادی باشد.

در زنجیره اثرگذاری، حوزه‌هایی مانند سوخت جت، حمل‌ونقل جاده‌ای و تولید مواد غذایی به سرعت تحت فشار قرار می‌گیرند. افزایش قیمت دیزل مستقیماً بر هزینه حمل کالا اثر می‌گذارد و در نهایت به شاخص‌های تورم هسته‌ای منتقل می‌شود.

همچنین اختلال در عرضه کالاهایی مانند هلیوم (مورد استفاده در دیتاسنترهای هوش مصنوعی)، آلومینیوم، گوگرد و کودهای شیمیایی می‌تواند اثرات زنجیره‌ای گسترده‌ای بر صنایع غذایی و تولیدی ایجاد کند. تنها منطقه خلیج فارس حدود یک‌ششم صادرات جهانی آلومینیوم را تأمین می‌کند.

از منظر سیاست پولی، شاخص‌های «انتظارات تورمی» اکنون مهم‌ترین متغیر برای بانک‌های مرکزی هستند. اگر انتظارات بلندمدت از هدف ۲ درصدی فاصله بگیرند، سیاست‌گذاران ناچار به واکنش سخت‌گیرانه خواهند شد. همچنین وضعیت تنگه هرمز به عنوان یک شاخص کلیدی در تصمیم‌گیری‌های آتی در نظر گرفته می‌شود.

مهروترا همچنین اشاره می‌کند که بازار نفت در وضعیت کم‌سابقه‌ای از تنش قرار دارد: حدود ۱ میلیارد بشکه کاهش تولید/عرضه نسبت به شرایط عادی رخ داده که معادل چند درصد تولید جهانی است. حتی اگر تنگه هرمز باز شود، پر کردن این شکاف ذخایر زمان‌بر خواهد بود.

در سطح ساختاری، او معتقد است که بازار نفت در حال حرکت به سمت کاهش نقش کارتل‌هایی مانند اوپک است. با افزایش تولید آمریکا به عنوان «تولیدکننده تعادلی» و رشد کشورهایی مانند گویان، قیمت نفت بیشتر توسط هزینه تولید شیل آمریکا (حدود ۵۰ تا ۶۰ دلار) تعیین می‌شود تا توافق‌های سیاسی.

با این حال، حذف یا تضعیف اوپک الزاماً به معنای ثبات بیشتر نیست؛ بلکه می‌تواند نوسانات قیمت انرژی را افزایش دهد، چون نقش تنظیم‌کننده عرضه کاهش می‌یابد.

در همین چارچوب، جهان در حال ورود به دوره‌ای است که از آن با عنوان «ملی‌گرایی منابع» یاد می‌شود. چین با سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر و خودروهای برقی، اروپا با توسعه انرژی سبز پس از شوک روسیه و آمریکا با استفاده از نفت و گاز خود به عنوان ابزار ژئوپلیتیکی، همگی به سمت کاهش وابستگی خارجی حرکت کرده‌اند.

اما این روند پیامد اقتصادی مهمی دارد: افزایش ناکارآمدی جهانی. زیرا کشورها به جای بهره‌گیری از مزیت نسبی و تجارت، به سمت خودکفایی انرژی حرکت می‌کنند؛ فرآیندی که هزینه انرژی را بالا می‌برد.

در این میان، کشورهایی مانند ژاپن نیز با چالش‌های سختی مواجه‌اند؛ از بازگشت به انرژی هسته‌ای گرفته تا جایگزینی واردات LNG با منابع داخلی. هم‌زمان، برخی کشورها به دلیل امنیت عرضه، حتی به استفاده بیشتر از زغال‌سنگ بازمی‌گردند، با وجود اینکه آلایندگی بالاتری دارد.

جمع‌بندی تحلیل این است که جنگ ایران صرفاً یک شوک کوتاه‌مدت قیمتی نیست، بلکه می‌تواند مسیر بلندمدت انرژی جهانی را تغییر دهد؛ از کاهش نقش کارتل‌ها تا افزایش ملی‌گرایی انرژی و تشدید رقابت بر سر منابع.

فشار تورمی ناشی از جنگ ایران و پیامدهای آن بر اقتصاد و سیاست پولی استرالیا

بر اساس گزارش Sydney Morning Herald و تحلیل‌های منتشرشده از سوی روزنامه گاردین، تشدید درگیری‌های مرتبط با جنگ ایران و اختلال در مسیرهای نفتی به‌ویژه تنگه هرمز، چشم‌انداز تورمی این کشور را به‌طور معناداری تغییر داده و احتمال افزایش دوباره فشار بر خانوارها را بالا برده است.

در جدیدترین برآوردهای خزانه‌داری استرالیا، پیش‌بینی شده است نرخ تورم در ماه‌های میانی سال جاری به حدود ۵ درصد برسد که بالاتر از پیش‌بینی‌های پیشین بانک مرکزی استرالیا محسوب می‌شود. در سناریوهای بدبینانه‌تر، در صورت ادامه افزایش قیمت جهانی نفت، تورم حتی می‌تواند به بالای ۷ درصد نیز برسد. این در حالی است که بانک مرکزی هدف تورمی خود را در محدوده ۲ تا ۳ درصد تعریف کرده است.

گزارش‌ها نشان می‌دهد قیمت نفت برنت در هفته‌های اخیر در بازه ۹۸ تا ۱۱۵ دلار در هر بشکه نوسان داشته و خزانه‌داری استرالیا حتی سناریوهایی را با فرض افزایش قیمت نفت تا ۲۰۰ دلار نیز بررسی کرده است. در سناریوی پایه، نفت در سطح حدود ۱۰۰ دلار تثبیت شده و سپس به‌تدریج کاهش می‌یابد، اما حتی در این حالت نیز تورم در کوتاه‌مدت بالاتر از هدف بانک مرکزی باقی خواهد ماند.

بانک مرکزی استرالیا در واکنش به این شرایط، برای سومین بار در سال جاری نرخ بهره را افزایش داده است. این نهاد تأکید کرده است که شوک نفتی ناشی از جنگ ایران موجب افزایش فشارهای تورمی و شکل‌گیری آثار دومینویی در قیمت سایر کالاها و خدمات شده است. همچنین هشدار داده شده که انتظارات تورمی در حال افزایش است و این موضوع می‌تواند سیاست‌های پولی را برای مدت طولانی‌تری انقباضی نگه دارد.

در سطح کلان، خزانه‌دار استرالیا، جیم چالمرز، اعلام کرده است که اقتصاد این کشور به شدت تحت تأثیر عدم قطعیت ناشی از جنگ قرار دارد و بخش مهمی از افزایش اخیر تورم در داده‌های ماه مارس به همین تحولات نسبت داده می‌شود. او تأکید کرده است که پیش از آغاز جنگ نیز تورم در اقتصاد استرالیا بالا بوده، اما اکنون این فشارها تشدید شده است.

در همین چارچوب، بانک مرکزی استرالیا هشدار داده است که افزایش قیمت سوخت و انرژی می‌تواند اثرات گسترده‌تری بر قیمت کالاها و خدمات داشته باشد و عملاً سطح رفاه خانوارها

را کاهش دهد. به بیان مقامات پولی این کشور، اقتصاد در حال ورود به دوره‌ای است که در آن درآمدهای واقعی با رشد قیمت‌ها هم‌پایگی نخواهد داشت.
از سوی دیگر، تحلیلگران اقتصادی احتمال رکود در صورت تداوم افزایش قیمت نفت تا سطوح ۱۵۰ دلار یا بالاتر را مطرح کرده‌اند، هرچند هم‌زمان افزایش درآمدهای صادراتی در بخش معدن می‌تواند بخشی از فشارهای مالی دولت را جبران کند.
در سطح سیاست داخلی نیز بحث‌هایی درباره نقش هزینه‌های دولت در تشدید تورم مطرح شده است. بخشی از تحلیلگران معتقدند افزایش مخارج عمومی در سال‌های اخیر به فشارهای تورمی پیشین دامن زده، در حالی که دولت این ادعا را رد کرده و تأکید دارد عامل اصلی، شوک خارجی ناشی از جنگ و افزایش قیمت انرژی است.
در جمع‌بندی، اقتصاد استرالیا در حال حاضر با ترکیبی از شوک خارجی انرژی، افزایش انتظارات تورمی و سیاست‌های پولی انقباضی مواجه است. تداوم بی‌ثباتی در خاورمیانه به‌ویژه در مسیرهای حیاتی انرژی، مهم‌ترین متغیری است که می‌تواند مسیر تورم، نرخ بهره و رشد اقتصادی این کشور را در ماه‌های آینده تعیین کند.

شوک جنگ خاورمیانه و فشار همزمان بر اقتصاد آفریقا و ناامنی غذایی

بر اساس گزارش خبرگزاری یورو نیوز به نقل از صندوق بین‌المللی پول، جنگ جاری در خاورمیانه و به‌ویژه تنش‌های مرتبط با ایران، موج تازه‌ای از شوک‌های جهانی را ایجاد کرده که چشم‌انداز اقتصادی آفریقای جنوب صحرا را تحت فشار قرار داده است.
صندوق بین‌المللی پول در گزارش جدید خود با عنوان «دستاوردهای دشوار در معرض فشار» هشدار داده است که رشد اقتصادی منطقه در سال ۲۰۲۶ به حدود ۴.۳ درصد کاهش می‌یابد، در حالی که انتظار می‌رود نرخ تورم میانه به ۵ درصد افزایش پیدا کند. این در شرایطی است که این منطقه در سال ۲۰۲۵ با رشد ۴.۵ درصدی، بالاترین رشد ۱۰ سال اخیر خود را تجربه کرده بود.
افزایش قیمت انرژی، سوخت و کود شیمیایی از مهم‌ترین کانال‌های انتقال این شوک به اقتصادهای منطقه عنوان شده است. به گفته مونتفورد ماچلیا، معاون بخش آفریقای صندوق

بین‌المللی پول، جنگ خاورمیانه باعث افزایش قیمت نفت، کودهای کشاورزی و همچنین اختلال در حمل‌ونقل و گردشگری شده است.

در بخش امنیت غذایی، صندوق بین‌المللی پول هشدار داده است که افزایش ۲۰ درصدی قیمت جهانی مواد غذایی می‌تواند حدود ۲۰ میلیون نفر را در آفریقا وارد وضعیت ناامنی غذایی متوسط تا شدید کند. این فشار به‌ویژه در کشورهایی با تورم بالا، ذخایر ارزی پایین و بدهی‌های سنگین شدیدتر خواهد بود.

گزارش همچنین نشان می‌دهد کشورهای واردکننده نفت و اقتصادهای شکننده، از جمله برخی کشورهای آفریقای مرکزی و جنوب صحرای آفریقا، بیشترین آسیب را خواهند دید. در مقابل، کشورهایی با ذخایر ارزی مناسب و رشد پایدار، توان بیشتری برای مقابله با این شوک دارند.

از منظر مالی، کاهش ۱۶ تا ۲۸ درصدی کمک‌های خارجی در سال ۲۰۲۵ نیز وضعیت را پیچیده‌تر کرده و فشار مضاعفی بر کشورهای فقیر و درگیر بحران‌های انسانی وارد کرده است. صندوق بین‌المللی پول تأکید کرده که این کاهش کمک‌ها می‌تواند به‌طور مستقیم بخش‌های سلامت و آموزش را تحت تأثیر قرار دهد.

در سطح سیاستگذاری، صندوق اعلام کرده است که برنامه‌های حمایتی این نهاد با هدف افزایش تاب‌آوری کشورها در برابر شوک‌های انرژی و غذایی ادامه دارد. همچنین این نهاد بر لزوم حمایت‌های هدفمند مانند پرداخت‌های نقدی مستقیم برای کاهش اثرات اجتماعی بحران تأکید کرده است.

در مجموع، گزارش صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که جنگ خاورمیانه تنها یک بحران منطقه‌ای نیست، بلکه به‌عنوان یک شوک جهانی، همزمان بر رشد اقتصادی، تورم، امنیت غذایی و ثبات مالی در آفریقا اثرگذار شده و ریسک‌های توسعه‌ای این منطقه را به‌طور قابل توجهی افزایش داده است.

بحران خاورمیانه، خطای سیاستگذاری اروپا و ریسک بازگشت شوک تورمی

بر اساس گزارشEuractiv ، سیاستگذاران اروپایی در مواجهه با جنگ ایران و تحولات خاورمیانه بار دیگر در حال تکرار الگوهای سیاستی گذشته هستند؛ الگوهایی که پیش‌تر در بحران مالی ۲۰۰۸ و همچنین پس از حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ مشاهده شده بود.

کریستین لاگارد، رئیس بانک مرکزی اروپا، اخیراً نگرانی‌ها درباره بازگشت رکود تورمی را کم‌اهمیت دانسته و آن را مفهومی متعلق به دهه ۱۹۷۰ توصیف کرده است. با این حال، آژانس بین‌المللی انرژی هشدار داده که شوک فعلی انرژی می‌تواند حتی از بحران‌های دهه ۱۹۷۰ و جنگ اوکراین نیز شدیدتر باشد.

گزارش نشان می‌دهد که شوک ناشی از جنگ ایران بر قیمت انرژی، گاز، کودهای شیمیایی و کالاهای کلیدی اثر گذاشته و هم‌زمان با افزایش قیمت‌ها، رشد اقتصادی اروپا را تحت فشار قرار داده است. برآوردهای بانک مرکزی اروپا حاکی از آن است که رشد منطقه یورو در سناریوی پایه حدود ۰.۹ درصد است، اما در صورت تداوم اختلال در خاورمیانه، این رقم می‌تواند تا ۰.۴ درصد کاهش یابد.

صندوق بین‌المللی پول در ارزیابی خود از سیاست‌های اروپا تأکید کرده است که بیش از ۹۰ درصد کشورهای اتحادیه اروپا طی ماه‌های اخیر از سیاست‌های حمایتی غیرهدفمند مانند کاهش مالیات سوخت یا یارانه‌های عمومی استفاده کرده‌اند؛ سیاست‌هایی که بیشتر به نفع دهک‌های پردرآمد تمام می‌شود و فشار بیشتری بر بودجه دولت‌ها وارد می‌کند.

در بخش سیاست پولی، احتمال افزایش نرخ بهره توسط بانک مرکزی اروپا در نشست ژوئن مطرح شده است؛ اقدامی که می‌تواند هزینه استقراض دولت‌ها را افزایش داده و رشد اقتصادی را بیشتر محدود کند. برخی تحلیلگران این رویکرد را تکرار خطای سال ۲۰۱۱ می‌دانند که در آن افزایش نرخ بهره به کاهش رشد و سپس بازگشت سریع سیاست انبساطی منجر شد.

از منظر ریسک‌های مالی، کارشناسان نسبت به شکنندگی بازارهای اعتباری خصوصی و احتمال شکل‌گیری حباب در بازار سهام آمریکا هشدار داده‌اند. همچنین نگرانی‌هایی درباره افزایش آسیب‌پذیری نظام مالی جهانی در صورت تداوم بحران انرژی مطرح شده است.

در سطح ساختاری، گزارش به روند بازنگری در مقررات مالی پس از بحران ۲۰۰۸ اشاره می‌کند و هشدار می‌دهد که کاهش این چارچوب‌های نظارتی می‌تواند ریسک تکرار بحران‌های مالی جهانی را افزایش دهد.

در مجموع، ارزیابی Euractiv نشان می‌دهد که بحران ناشی از جنگ ایران تنها یک شوک انرژی نیست، بلکه به‌صورت هم‌زمان بر سیاست‌های مالی، پولی و ثبات نظام مالی اروپا اثر گذاشته و در صورت تداوم، می‌تواند به یک بحران اقتصادی گسترده‌تر منجر شود.

فرانسه در واکنش به بحران خاورمیانه دامنه حمایت اقتصادی را گسترش می‌دهد

بر اساس گزارش لوموند، دولت فرانسه در واکنش به ادامه جنگ در خاورمیانه و پیامدهای اقتصادی آن، تصمیم گرفته است دامنه حمایت‌های اقتصادی خود را افزایش دهد؛ اقدامی که در شرایط افزایش قیمت انرژی و فشار تورمی در اقتصاد اروپا انجام می‌شود.

این گزارش نشان می‌دهد تشدید درگیری‌ها و اختلال در تنگه هرمز باعث افزایش قیمت نفت و کاهش رشد اقتصادی در فرانسه شده است. برآوردهای اولیه حاکی از آن است که رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۶ به حدود ۰.۷ درصد محدود خواهد شد و در صورت تداوم انسداد مسیرهای انرژی، حتی احتمال رکود نیز مطرح شده است.

دولت فرانسه اعلام کرده است که در پاسخ به این وضعیت، حمایت‌های هدفمند از بخش‌هایی مانند کشاورزی، حمل‌ونقل و صنایع پتروشیمی را افزایش خواهد داد. با این حال، این کمک‌ها فعلاً محدود به حمایت از بخش‌های حرفه‌ای است و برنامه‌ای برای پرداخت مستقیم به خانوارها اعلام نشده است. مجموع بسته‌های حمایتی فعلی حدود ۴۷۰ میلیون یورو برآورد می‌شود.

در سطح کلان، فشارهای مالی ناشی از جنگ در کنار افزایش هزینه‌های نظامی و بدهی عمومی، دولت را با محدودیت‌های بودجه‌ای بیشتری مواجه کرده است. هم‌زمان، افزایش قیمت نفت و انرژی، نرخ تورم را در اقتصاد فرانسه و اروپا در مسیر صعودی قرار داده و سیاست‌گذاران را به سمت ترکیب سیاست‌های حمایتی و انضباط مالی سوق داده است.

در مجموع، سیاست جدید پاریس نشان می‌دهد که دولت‌های اروپایی در مواجهه با شوک ژئوپولیتیک خاورمیانه، به جای بسته‌های گسترده حمایتی، به سمت مداخلات هدفمندتر و محدودتر در اقتصاد حرکت می‌کنند؛ رویکردی که تلاش دارد هم اثرات تورمی را کنترل کند و هم از فشار بر بودجه عمومی بکاهد.

جنگ ایران می‌تواند سالانه تا ۸ میلیارد پوند به اقتصاد بریتانیا ضربه بزند

بر اساس گزارش منتشرشده از سوی اندیشکده سیاست‌گذاری عمومی بریتانیا (IPPR) و بازتاب آن در گزارش مورنینگ‌استار، تداوم جنگ در خاورمیانه و اختلال در جریان انرژی جهانی می‌تواند سالانه بین ۶ تا ۸ میلیارد پوند هزینه اضافی بر بودجه دولت بریتانیا تحمیل کند.

این برآورد بر پایه دو کانال اصلی اثرگذاری انجام شده است: افزایش هزینه‌های بهره بدهی عمومی و کاهش درآمدهای مالیاتی به دلیل کند شدن رشد اقتصادی. طبق این تحلیل، تورم در سناریوی تداوم درگیری ممکن است تا حدود ۵.۸ درصد افزایش یابد که به‌طور قابل توجهی بالاتر از هدف ۲ درصدی بانک مرکزی انگلیس است.

در این گزارش همچنین اشاره شده است که بیش از یک‌چهارم بدهی دولت بریتانیا به شاخص تورم وابسته است؛ بنابراین افزایش سطح قیمت‌ها به‌طور مستقیم هزینه تأمین مالی بدهی عمومی را بالا می‌برد. هم‌زمان، رشد تولید ناخالص داخلی نیز می‌تواند در سناریوهای بدبینانه تا حدود ۰.۳ درصد کاهش یابد.

اندیشکده IPPR تأکید کرده است که در صورت ادامه تنش‌ها در خاورمیانه، دولت بریتانیا ناگزیر خواهد بود برای مهار فشارهای تورمی و حمایت از خانوارها، مجموعه‌ای از سیاست‌های مداخله‌ای مانند اصلاح مالیات سوخت یا کنترل قیمت انرژی را در دستور کار قرار دهد؛ اقداماتی که خود می‌توانند بار مالی جدیدی بر بودجه عمومی ایجاد کنند.

در جمع‌بندی این گزارش، جنگ خاورمیانه نه تنها به‌عنوان یک شوک انرژی، بلکه به‌عنوان عاملی ساختاری در افزایش هزینه‌های بدهی، کاهش رشد اقتصادی و تشدید فشار تورمی بر اقتصاد بریتانیا توصیف شده است.

برندگان و بازندگان افزایش قیمت نفت ناشی از جنگ

گزارش تحلیلی الجزیره[16] در تاریخ ۷ می ۲۰۲۶ به بررسی شکاف اقتصادی عمیقی می‌پردازد که در این قاره در نتیجه تنش‌های خاورمیانه ایجاد شده است. این گزارش توضیح می‌دهد که چگونه قیمت نفت برای برخی پایتخت‌های افریقایی یک موهبت و برای برخی دیگر یک فاجعه معیشتی بوده است.

[16] Al Jazeera

کشورهای غنی از نفت و صادرکنندگان آن در قاره افریقا، با تجربه افزایش ناگهانی درآمدهای ارزی خود با چالش‌هایی ساختاری در نتیجه این درآمد بادآورده مواجه شده‌اند؛ برای مثال، بزرگترین برندگان از نظر درآمد صادراتی، دو کشور *نیجریه و آنگولا*، هستند؛ ولی نیجریه به دلیل وابستگی شدید به واردات سوخت تصفیه شده، بخش بزرگی از سود خود را صرف پرداخت یارانه‌های دولتی برای کنترل قیمت بنزین داخلی می‌کند که عملاً بودجه عمرانی را می‌بلعد. در مورد *لیبی و الجزایر*، این قضیه اندکی متفاوت می‌شود. چراکه این کشورها در شمال افریقا قرار داشته و به دلیل نزدیکی جغرافیایی به اروپا و در نتیجه نزدیک بودن به زیرساخت‌های خط لوله، جایگاه خود را به عنوان جایگزین امن‌تر برای انرژی خاورمیانه تثبیت کرده و شاهد هجوم سرمایه‌گذاری‌های اروپایی هستند.

بازندگی این افزایش قیمت، شامل حال طیف اکثریت کشورهای افریقایی فاقد منابع نفتی است؛ که جنگ برای اینان به معنای یک شوک فلج‌کننده است. در *کنیا، اتیوپی و زامبیا* که با کمبود شدید سوخت و تورم دو رقمی روبرو هستند، شوک جنگ باعث شده بسیاری از کسب‌وکارهای کوچک در آستانه تعطیلی قرار گیرند. دولت کنیا به دلیل فشار هزینه‌های انرژی، به دنبال وام فوری ۶۰۰ میلیون دلاری از بانک جهانی برای جلوگیری از فروپاشی تراز پرداخت‌های خود است. *مصر* هم که علاوه بر مواجهه با افزایش قیمت انرژی، درآمدهای کانال سوئز را هم به دلیل ناامنی در دریای سرخ و تغییر مسیر کشتی‌ها به سمت دماغه امید نیک، از دست داده و اکنون از دوطرف با فشار بحران‌های ناشی از جنگ در حال دست و پنجه نرم کردن است. بنابراین، اگرچه که تغییر مسیر کشتی‌ها به سمت آفریقای جنوبی رخ داده است و این اتفاق برای بنادر آفریقای جنوبی درآمدزاست، اما مجموع هزینه‌های کالاهای وارداتی به سایر نقاط قاره را به شدت افزایش داده است.

در انتها، گزارش الجزیره سه زنگ خطر بزرگ را برای کل قاره به صدا درآورده:

- بحران امنیت غذایی: با افزایش قیمت نفت، هزینه تولید و حمل‌ونقل محصولات کشاورزی و همچنین قیمت کودهای شیمیایی (که از گاز طبیعی تولید می‌شوند) جهش یافته و می‌تواند منجر به گرسنگی میلیون‌ها نفر در شرق و شاخ آفریقا شود.
- خروج سرمایه: با تقویت دلار آمریکا (به‌عنوان پناهگاهی امن در زمان جنگ)، ارزش پول‌های ملی آفریقا سقوط کرده و هزینه بازپرداخت بدهی‌های خارجی کشورها سنگین‌تر می‌شود.
- توقف پروژه‌های توسعه: کشورهای حاشیه خلیج فارس (مانند عربستان و امارات) که سرمایه‌گذاران بزرگ در آفریقا بودند، اکنون بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار از

سرمایه‌گذاری‌های برنامه‌ریزی‌شده خود در آفریقا را برای تمرکز بر نیازهای نظامی و بازسازی داخلی خود به حالت تعلیق درآورده‌اند.

و نتیجه می‌گیرد که جنگ امریکا–اسرائیل–ایران، آفریقا را به دو بخش تقسیم کرده است: یک اقلیت کوچک که روی کوهی از پول نفت نشسته‌اند (اما با ریسک تورم و بی‌ثباتی زیرساختی روبرویند) و یک اکثریت بزرگ که در حال غرق شدن در بحران بدهی و تورم وارداتی هستند. تداوم جنگ می‌تواند به اعتراضات اجتماعی گسترده در کشورهای فقیرتر آفریقا منجر شود.

چهار سناریوی جنگی در تحلیل «نوریل روبینی»

نوریل روبینی، اقتصاددان یهودی ایرانی–آمریکایی و استاد بازنشسته دانشگاه نیویورک در یادداشتی با عنوان « چهار سناریو برای جنگ ایران» که در بیزنیوز بازنشر شده، پیامدهای اقتصادی و ژئوپلیتیک درگیری‌های اخیر را تحلیل کرده است. وی که به بدبینی در تحلیل و پیش‌بینی درست خود درباره بحران مالی ۲۰۰۸ معروف است، چهار سناریو را برای آینده این درگیری‌ها و وضعیت تنگه هرمز و پیامدهای اقتصادی آن ترسیم کرده است.

سناریوی نخست، «مذاکرات موفقیت‌آمیز و بازگشایی تنگه هرمز» است. در این سناریو آتش‌بس فعلی به مذاکراتی منجر می‌شود که هدف آن پایان دادن به خصومت‌های نظامی و بازگشایی تنگه هرمز است. ایالات متحده امیدوار است فشار ناشی از محاصره دریایی بنادر ایران، تهران را متقاعد کند توافق هسته‌ای را در ازای لغو تحریم‌ها و بازگشت درآمدهای کشتیرانی بپذیرد. روبینی این سناریو را بسیار بعید می‌داند و استدلال می‌کند ایران توان مقاومت اقتصادی بیشتری نسبت به دولت ترامپ که در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای خود است، دارد. او اختلافات دو طرف را فراتر از مسئله هسته‌ای و شامل برنامه‌های موشکی، پهپادی و گروه‌های نیابتی می‌داند.

دومین سناریو «تداوم وضعیت موجود» یا آتش‌بس متزلزل است. در این سناریو آتش‌بس ادامه پیدا اما مذاکرات برای ماه‌ها به طول می‌انجامد و تنگه هرمز همچنان مسدود می‌ماند. این وضعیت که مشابه شرایط فعلی است برای اقتصاد جهانی بسیار آسیب‌زاست و باعث افزایش قیمت انرژی و رکود تورمی می‌شود. روبینی معتقد است این سناریو به دلیل بی‌ثباتی ذاتی، نمی‌تواند بیش از ۲ یا سه ماه دوام بیاورد و در نهایت یا به سناریوی اول یعنی سازش و یا به تشدید درگیری‌ها ختم خواهد شد.

«تشدید تنش برای تسلیم یا فروپاشی» سومین سناریو است که در آن ایالات متحده و اسرائیل همه توان نظامی و اقتصادی خود را به کار می‌گیرند تا ایران را مجبور به تسلیم کامل یا

فروپاشی کنند. در صورت تسلیم، ایران باید غنی‌سازی هسته‌ای را متوقف و تنگه هرمز را بدون قید و شرط بازگشایی کند. از نظر روبینی، این سناریو بهترین نتیجه میان‌مدت برای اقتصاد جهانی و بازارهای مالی خواهد بود چرا که منجر به بازگشایی دائمی مسیرهای انرژی می‌شود. سناریوی چهارم «تشدید تنش و تقابل تمام‌عیار» است که به رکود جهانی ختم می‌شود. این بدترین سناریو است و زمانی رخ می‌دهد که ایران با مقاومت در برابر تشدید فشارها و با استفاده از موشک‌های بالستیک، پهپادها و نیروهای دریایی خود، خسارات دائمی و سنگینی به تأسیسات انرژی کشورهای حاشیه خلیج فارس وارد کند. در این صورت قیمت نفت به نزدیکی یا بالای ۲۰۰ دلار در هر بشکه خواهد رسید، جهان دچار تورم رکودی مشابه دهه ۱۹۷۰ و رکود اقتصادی عمیق خواهد شد و بازارهای سهام به شدت سقوط خواهند کرد.

تحلیل «یان برمر» از صعود راهبردی چین در پی تنش‌های ایران

ایان برمر تحلیل‌گر مسائل ژئوپلیتیک و بنیان‌گذار و رئیس گروه اوراسیا، پیامدهای استراتژیک جنگ ایران را در یادداشتی که در بیزنیوز بازنشر شده تحلیل کرده است. وی در این یادداشت، جنگ ایران را عامل بازآرایی ژئوپلیتیک تاریخی می‌داند که توازن قدرت جهانی را در دهه آینده تغییر خواهد داد.

برمر معتقد است این جنگ باعث شده کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به این نتیجه برسند که شورای همکاری خلیج فارس دیگر کارایی لازم را ندارد. این وضعیت منجر به تشدید رقابت بین عربستان سعودی و امارات متحده عربی شده است؛ به طوری که امارات به دنبال اتحاد اطلاعاتی و امنیتی با اسرائیل است اما همزمان عربستان به سمت اتحاد نظامی با پاکستان، مصر، ترکیه و هماهنگی نزدیک‌تر با چین حرکت می‌کند. پس جنگ موجب تضعیف انسجام منطقه‌ای در خاورمیانه شده است.

از سوی دیگر، تمرکز دولت ترامپ بر ایران و فشار بر رهبران اروپایی باعث ایجاد انگیزه در اروپا برای شکل‌دهی به یک ساختار دفاع جمعی مستقل از ناتو شده است. تصمیماتی مانند خروج نیروهای آمریکایی از آلمان و نادیده گرفتن اعتراضات اروپا نسبت به روسیه، باعث ایجاد شکاف در اتحاد غرب و نگرانی از احتمال توافق امنیتی دوجانبه میان واشینگتن و مسکو شده است و این به معنای تضعیف اتحادهای سنتی مانند ناتو و اروپاست.

بسته شدن تنگه هرمز هزینه‌های اقتصادی سنگینی بر متحدان آسیایی آمریکا مانند ژاپن، کره جنوبی و تایوان تحمیل کرده است. برمر توضیح می‌دهد این کشورها برخلاف اروپایی‌ها، نهادهایی مانند اتحادیه اروپا یا ناتوی آسیایی ندارند که به آنها برای استقلال بیشتر از آمریکا کمک کند و همزمان تحت فشار قدرت‌طلبی روزافزون چین قرار دارند که این موضوع می‌تواند چالش‌های امنیتی و اقتصادی در آسیا ایجاد کند.

برمر استدلال می‌کند چین ظرفیت بهره‌برداری استراتژیک را از این وضعیت دارد. شی جین‌پینگ [17] رئیس‌جمهوری چین با دوری از امور نظامی، به دنبال تثبیت جایگاه سیاسی خود و کسب امتیازاتی از آمریکا مانند عدم حمایت از استقلال تایوان در ازای خریدهای تجاری است. علاوه بر این آسیب‌پذیری مسیرهای انتقال نفت و گاز مانند تنگه هرمز و باب‌المندب باعث شده است چین در حوزه انرژی‌های سبز، باتری‌ها و خودروهای برقی، به شریکی جذاب برای واردکنندگان انرژی در درازمدت تبدیل شود. برمر نتیجه می‌گیرد درگیری در خاورمیانه، بیش از هر رویداد دیگری پس از پایان جنگ سرد، باعث تغییر در مشارکت‌های بین‌المللی و تعرف دوباره قدرت در جهان به سود چین خواهد شد.

بن‌بست ایران و آینده نفت

جیمز کنت گالبرایت اقتصاددان و استاد دانشگاه آستین تگزاس و از پژوهشگران مؤسسه کوئینسی در یادداشتی با عنوان «بن‌بست ایران و آینده نفت» که در روزنامه انگلیسی زبان الاهرا باز نشر شده است دولت دونالد ترامپ را تحت سلطه فرهنگ املاک و مستغلات می‌داند که در آن قیمت‌ها و ارزش دارایی‌ها حرف اول را می‌زنند. وی بر همین اساس، انگیزه اصلی اقتصادی جنگ علیه ایران را حمایت از تولیدکنندگان نفت شیل آمریکا و حفظ منافع سرمایه‌گذاران خصوصی می‌داند.

بر اساس تحلیل گالبرایت، ایالات متحده اکنون بزرگترین تولیدکننده نفت جهان است اما قیمت سربه‌سر برای استخراج در حوضه پرمین در غرب تگزاس و جنوب شرقی نیومکزیکو به عنوان یکی از مراکز تولید نفت آمریکا، حدود ۶۵ دلار در هر بشکه است. در حالی که قبل از جنگ، قیمت‌ها برای سودآوری پایدار، پایین‌تر از این بود. علاوه بر این، سرمایه‌گذارانی که در سال‌های ۲۰۲۱–۲۰۲۰ دارایی‌های نفتی ارزان قیمت خریده بودند، برای سودآوری نیاز به

[17] Xi Jinping

افزایش قیمت نفت داشتند. جنگ با ایجاد تنش، قیمت‌ها را به سطحی رساند که برای این تولیدکنندگان مطلوب و سودآور باشد.

با این حال، جنگ شرایط پیچیده و متناقضی را در بازارهای جهانی و منطقه ایجاد کرد. در ماه اول جنگ، حدود ۱۰ درصد از جریان جهانی نفت که از جنوب خلیج فارس عبور می‌کرد از مدار خارج شد. این موضوع باعث شد قیمت نفت وست تگزاس (WTI) با ۶۰ درصد افزایش، از ۶۵ دلار به ۱۰۴ دلار برسد. قیمت‌های بالای ۹۰ دلار باعث ایجاد تورم ناشی از فشار هزینه در آمریکا شد. اروپا و آسیا نیز با کمبود در زمینه نفت و مشتقاتی مثل گوگرد، اوره و هلیوم مواجه شدند.

در حالی که دو کشور در حال نبرد هستند، قیمت‌های بالای نفت به نفع هر دو تمام شده است. ایران با افزایش تولید در ماه مارس، سهم بازار کشورهای آسیب‌دیده جنوب خلیج فارس را از آن خود کرد. برای ایالات متحده که اکنون بزرگترین تولیدکننده نفت جهان است، این جهش قیمت یک نتیجه مطلوب محسوب می‌شود چرا که هزینه استخراج در حوضه پرمین حدود ۶۵ دلار است و قیمت‌های پایین پیش از جنگ، مانع از سودآوری پایدار صنعت نفت شیل و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی این کشور شده بود.

با این حال آمریکا به دنبال یک محاصره دریایی است اما تعداد کشتی‌های کافی برای توقف کامل صادرات ایران را ندارد و این وضعیت مانند آن است که اقتصاد جهانی، گروگان گرفته شده باشد.

این اقتصاددان بدترین چشم‌انداز این وضعیت را بسته شدن کامل خلیج فارس می‌داند که در آن قیمت نفت ممکن است به ۱۵۵ دلار برسد. این افزایش قیمت، باعث فروپاشی بازار و سقوط شدید اقتصاد جهانی خواهد شد. وی بر این باور است که استقرار نیروی دریایی آمریکا نمی‌تواند ابدی باشد. اگر ایران مقاومت کند، آمریکا در نهایت ناچار به عقب‌نشینی خواهد شد. این موضوع باعث بازگشت تولید به حالت عادی، سقوط قیمت نفت و ورشکستگی سرمایه‌گذاران بخش نفت شیل آمریکا خواهد شد.

با این حال گالبرایت هدف پنهانی ترامپ را رسیدن به توافقی برای تثبیت قیمت نفت در محدوده ۸۰ تا ۱۰۰ دلار تا پایان دوره‌اش می‌داند. این توافق حتی می‌تواند به قیمت قربانی کردن متحدان عرب و شکست استراتژیک اسرائیل تمام شود.

گالبرایت معتقد است زمان به نفع ایران است و راه خروج محتمل، بدون در نظر گرفتن یک فاجعه جهانی، عقب‌نشینی آمریکا و پذیرش شکست است، مگر اینکه تغییر بنیادینی در سیاست‌های انرژی داخلی ایالات متحده رخ دهد. وی استدلال می‌کند در بلندمدت، وابستگی

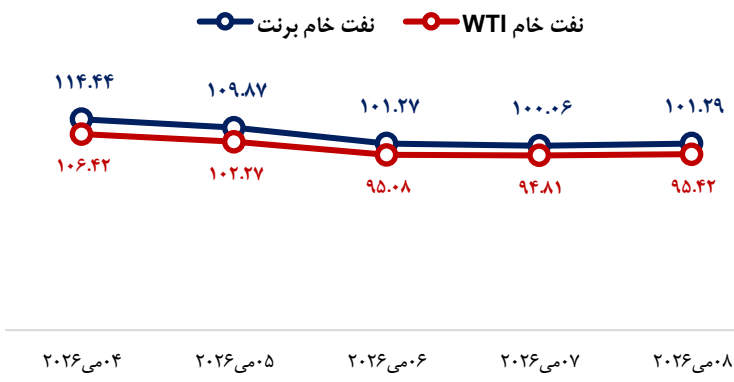
اروپا به نفت و گاز آمریکا کاهش می‌یابد و بخش بزرگی از جهان ناچار خواهد شد برای تأمین انرژی به سمت روسیه و خلیج فارسی که اکنون بسیار ایرانی شده است، برود.

نمای نفت در بازارهای جهان

قیمت نفت خام برنت در هفته معاملاتی دوشنبه ۴ می تا جمعه ۸ می ۲۰۲۶ برابر با ۱۴ تا ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ یک روند نزولی کلی را دنبال کرد که در پایان هفته با یک بازگشت جزئی همراه شد. این هفته در حالی با قیمت بالای ۱۱۴.۴۴ دلار آغاز شد که در روزهای بعد با کاهش مستمر همراه بود و در روز پنج‌شنبه ۱۷ اردیبهشت به پایین‌ترین سطح خود در هفته مورد بررسی یعنی ۱۰۰.۰۶ دلار رسید. نفت خام برنت در آخرین روز معاملاتی هفته قیمت با ۱.۲۳ درصد افزایش نسبت به روز قبل، به ۱۰۱.۲۹ دلار رسید. نوسان قیمت و باقی ماندن آن در سطوح بالا بیشتر تحت تأثیر تنش‌های ژئوپلیتیک و نظامی بوده است. حملات جدید به کشتی‌ها در اطراف تنگه هرمز، توقیف تانکرها و مواجهه مذاکرات صلح موانع تازه، از جمله عواملی بودند که با وجود روند کاهشی قیمت در اواسط هفته، همچنان انتظارات برای اختلال در عرضه انرژی را حفظ کردند.

قیمت نفت خام WTI در این هفته معاملاتی یک روند نزولی و نوسانی را تجربه کرد که با ثبات نسبی در پایان هفته به پایان رسید. معاملات با قیمت ۱۰۶.۴۲ دلار در روز دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵ آغاز شد که بالاترین سطح قیمتی در این بازه بود، اما در روزهای بعد با کاهش مداوم همراه شد به طوری که در روز چهارشنبه افت و ۷.۰۳ درصدی را ثبت کرد و در روز پنج‌شنبه به کمترین میزان هفتگی خود یعنی ۹۴.۸۱ دلار رسید. در آخرین روز معاملاتی یعنی جمعه ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ قیمت با افزایش جزئی به ۹۵.۴۲ دلار رسید. نوسان قیمت نفت خام WTI در این هفته مشابه نفت خام برنت، تحت تأثیر تنش‌های ژئوپلیتیک و به ویژه تقابل دریایی میان ایالات متحده و ایران بوده است. بر حمله نیروهای آمریکایی به نفتکش‌های ایرانی در جریان شکستن محاصره دریایی، وضع تحریم‌های جدید علیه بخش تسلیحاتی ایران و مواجه مذاکرات صلح با موانع، از عوامل تأثیرگذار بر قیمت نفت خام WTI بودند. با وجود کاهش قیمت نسبت به ابتدای هفته، تداوم انسداد تنگه هرمز و نگرانی از تخلیه ذخایر نفت در آستانه فصل تابستان، همچنان ریسک‌های صعودی را برای قیمت نفت در هفته‌های آتی حفظ کرده است.

قیمت جهانی نفت (دلار)



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

معاونت مطالعات اقتصادی و آینده‌پژوهی

تهران، ۴۵۸۶۷۱۷۴۱۱، خیابان استاد مطهری، پلاک ۲۷۵

صندوق پستی: ۳۸۱۸-۱۵۸۷۵ | نمابر: ۱۶-۸۸۷۱۳۴۱۵-۰۲۱